الگوهای تأمین منابع مالی و استخراج آموزه‌هایی برای نظام آموزش عالی ایران [1]

آرش رسته مقدم [2]
ابوالقاسم نادری [3]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲۷
تاریخ پذیرش:۱۳۹٤/۰۹/۰۷

چکیده

از دو دهه پیش، مالیه آموزش و به‌ویژه تأمین منابع مالی به‌عنوان یکی از موضوعات مهم برای کشورهای مختلف ازجمله ایران مطرح بوده است. پرسش اصلیِ مطالعه حاضر، شناسایی مهم‌ترین الگوهای تأمین منابع مالی آموزش عالی در مقیاس جهانی است. هدف از این پژوهش که با روش توصیفی و کتابخانه‌ای انجام شده است، استخراج آموزه‌هایی جهت بهبود اوضاع مالی نظام آموزش عالی کشور می‌باشد. یافته‌ها نشان داد، الگوهای پارنیونس و پریت[4] (۲۰۱۰)، بار و کراوفورد[5] (۲۰۰۵) و زایدرمن و آلبرخت[6] (۱۹۹۵) از جمله مهم‌ترین الگوها هستند. با تأمل در الگوهای مطالعه شده و به مدد دانش نظری و تجربه عملی نویسندگان پیشنهاد شده است؛ در رشته‌هایی که دارای تقاضای اجتماعی و نرخ اشتغال بالایی هستند از الگوی تأمین مالی بازاری و شبه بازاری استفاده شود و در سایر رشته‌ها که بخش غیردولتی تمایل به سرمایه‌گذاری در آن‌ها را ندارد، بهره‌گیری از الگوی دیوان‌سالارانه (دولتی) در اولویت قرار گیرد.

---

[1]. مقاله نتیجه پژوهش مستقل نویسندگان در سال ۱۳۹۳ است .

[2]. دانشجوی دکترای مدیریت آموزشی دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، نویسنده مسئول

[3]. دانشیار دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.

4. Praneviciene & Puraite
5. Baro & Crawford
6. Ziderman & Albrecht

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

واژگان کلیدی :
تأمین مالی، آموزش عالی، نظریه سرمایه انسانی، سیاست‌گذاری، مالیه آموزش

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

بیان مسئله

پس از فروکش کردن آتش جنگ جهانی دوم در سال ۱۹٤٥، کشورهای مختلف دنیا در راستای دستیابی به اهداف متعدد، آموزش را به‌عنوان یکی از عوامل کلیدی موردتوجه قرار دادند. از طرف دیگر با توجه به استقلال سیاسی کشورهای مستعمره طی دهه‌های ۷۰-٦۰ و نگریستن به آموزش به‌مثابه حق انسانی آحاد جامعه، نقش آن در توسعه کشورها دوچندان گردید و به دنبال آن افزایش روزافزون متقاضیان ورود به آموزش عالی و رشد نرخ نام‌نویسی در مراکز آموزشی در پرتو سیاست‌های دولت رفاه حادث شد (هلک، ترجمه نفیسی،۱۳۷۰). لکن در دهه ۸۰ عواملی ازجمله؛ بیکاری دانش‌آموختگان، بحران‌های مالی و بدهی‌های کشورهای درحال‌توسعه، کسری اعتبارات بودجه‌ای به علت بحران نفتی ۱۹۷۰، افزایش قیمت‌ها و نرخ تورم (عمادزاده، ۱۳۸۰، ص. ۱۲۲)، افزایش بودجه جاری نسبت به عمرانی در آموزش عالی، کاهش سهم آموزش عالی از تولید ناخالص ملی و بودجه دولت‌ها (قارون، ۱۳۸۰)، کاهش هزینه‌های بخش آموزش به نفع بخش بهداشت و دفاع، تمایل دولت‌ها به سمت اقتصاد باز و سیاست‌های تعدیل اقتصادی و مواردی از این قبیل منجر شد تا دولت‌ها به‌طورکلی در امور اقتصادی و به‌ویژه در بخش آموزش عالی تمایل چندانی به دخالت و سرمایه‌گذاری نداشته باشند (ادواردز،[1] ۲۰۰۷). ازاین‌رو، بخش آموزش عالی باوجود افزایش تقاضای اجتماعی با کمبود منابع مالی مواجه بود، به‌طوری‌که افزایش فشارهای سایر بخش‌های رقیب ازجمله بهداشت، مسکن و دفاع جهت جذب منابع مالی بیشتر، دولت‌ها را به سمت سازوکارهای تأمین منابع مالی برای آموزش عالی از طریق مشارکت با بخش خصوصی، غیردولتی، متقاضیان سوق داد (نادری، ۱۳۸۳). بر همین اساس بسیاری از شرکت‌ها ازجمله شرکت‌های نرم‌افزاری به‌منظور گسترش شهرت و برند شرکت‌شان و دستیابی به رشد و توسعه بیشتر در میان رقبا، در عرصه آموزش اقدام به سرمایه‌گذاری نمودند (Sakasa, Vlachos, & Gikas, 2013). هم‌چنین، موضوع مالیه آموزش عالی فراتر از جنبه برنامه‌ریزی آموزشی آن، از ابعاد سیاسی و نظرگاه‌های اخلاقی و تبعیضات نژادی (هِلر،[2] ۲۰۰۵) نیز موردتوجه پژوهش‌گران قرار گرفت (تنبرگ،[3] ۲۰۱۰).

1. Edvards
2. Heller
3.Tandberg

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

در ایران نیز هم‌زمان با تحولات جهانی، بحران مالی و کسری بودجه توسط وزیر وقت فرهنگ و آموزش کشور مطرح گردید (گلپایگانی، ۱۳۷۲). البته در نظام آموزش عالی کشور علاوه بر مسئله کسری بودجه، مشکلات دیگری ازجمله دسترسی ناقص به آموزش کیفی برای همه، کم‌رنگ بودن عدالت در استفاده از فرصت‌های آموزشی، توجه ناکافی دولت به رشته‌هایی که منافع عمومی آن بیش از منافع خصوصی است، کار آیی پایین آموزش عالی (به علت رایگان بودن آموزش‌های دولتی و عدم پاسخ‌گویی واحدهای آموزشی)، سرمایه‌گذاری در رشته‌هایی که بیش‌ترین فرار مغزها در آن اتفاق می‌افتد، نیز وجود دارد که منجر به تشدید این مسئله نیز شده است (انتظاری، ج، ۱۳۹۲).

نگاهی به تجارب جهانی نیز حاکی از این است که باوجود افزایش اعتبارات بخش آموزش عالی و نیز تغییر رویکردهای مدیریتی در سطح دنیا و حرکت از سیاست‌های دولت رفاه به سمت نظریه‌های مدیریت دولتی نوین، حکمرانی خوب و بازارمحوری (عزتی، ۱۳۸۸)، همچنان دولت‌ها به دلایل متعدد در تأمین منابع مالی آموزش عالی دچار نقصان هستند. یافته‌های پژوهشی داخل (نادری، ۱۳۸۸، بنیانیان، ۱۳۷۱) و خارج از کشور (یونسکو،[1] ۲۰۱۲، صفحه ۳۸۲)، ضمن تأیید این موضوع، نشان می‌دهند، افزایش منابع مالی به‌تنهایی راهکار اثربخشی در برطرف کردن این مشکل نبوده است؛ اما به‌هرحال منافع اجتماعی و عمومی این قبیل آموزش‌ها ایجاب می‌کند تا دولت‌ها به‌منظور جلوگیری از مشکلات آینده و بهره‌مندی از مزایای انتشاری آموزش نسبت به تأمین منابع مالی این بخش اقدام نمایند. شاید بر همین اساس است که در داخل کشور نیز باوجود تفاوت رویکردهای سیاسی دولت‌ها و شرایط مختلف (جنگ، تحریم و...) در میزان بودجه اختصاص‌یافته به آموزش از تولید ناخالص داخلی اختلاف معناداری به چشم نمی‌خورد، به‌طوری‌که این میزان طی دولت‌های اول تا چهارم (به ریاست موسوی، رفسنجانی، خاتمی، احمدی‌نژاد) به ترتیب شامل ۳,۹٤، ۳,۳۸، ۳,۳۰ و ۳,۷۱ بوده است (ساعی، قاراخانی و مؤمنی، ۱۳۹۱، ص. ۱۵۵-۱۵۳).

باوجود تجارب علمی و عملی متفاوتی که نشان می‌دهد سیاست دولتی بودن تأمین منابع مالی ناکارآمد است، اما همچنان بر تداوم آن در سطوح سیاست‌گذاری تأکید می‌شود، به‌طوری‌که گرچه در حال حاضر بین فرا سیاست‌ها و سایر سیاست‌ها در خصوص تأمین منابع مالی بخش

[1]. Unesco

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

آموزش تناقض‌هایی به چشم می‌خورد، به‌عنوان‌مثال، در نقشه جامع علمی کشور، به افزایش سهم هزینه‌های آموزش و پژوهش به میزان ۷ و ٤ درصد از تولید ناخالص ملی اشاره‌شده است (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰، ص. ۹)، ولی در سند تحول بنیادین آموزش‌وپرورش، تنها تعداد محدودی از راه‌کارها به تأمین و تخصیص منابع مالی اختصاص‌یافته است (سند راهبردی آموزش‌وپرورش، ۱۳۹۰، ص. ٥٤)؛ اما آنچه قابل‌بحث است، تداوم سیاست‌هایی است که همچنان بر نقش پررنگ دولت تأکید دارد. به باور نویسندگان، ریشه اصلی مشکل تأمین مالی در بخش آموزش کشور، حاکمیت نگرش نهاده‌محور به این بخش است، به‌طوری‌که دولت‌های مختلف از الگوی مشابهی که به الگوی دیوان‌سالارانه یا دولتی معروف است، تبعیت کرده‌اند. در الگوی مذکور، دولت در کلیه امور ازجمله تأمین منابع مالی به‌صورت متمرکز اقدام می‌کند. از آنجائی که تبعیت از الگوی مذکور تاکنون نتوانسته است مشکل تأمین منابع مالی این بخش را برطرف سازد، ازاین‌رو لازم است به موضوع مالیه آموزش به‌ویژه در بخش آموزش عالی با رویکرد سیاست‌گذاری نگریسته شود، در این صورت است که بین تأمین‌کنندگان و استفاده‌کنندگان منابع مالی، تعامل دوسویه برقرار می‌گردد و رفتار اقتصادی متفاوتی در طرفین عرضه و تقاضا شکل خواهد گرفت. به‌منظور تغییر این رویکرد، اطلاع از سایر الگوهای تأمین منابع مالی در آموزش عالی ضروری است و می‌تواند به سیاست‌گذاران این بخش در طراحی روش‌های نوین تأمین مالی و تنوع‌بخشی به آن کمک کند. با در نظر داشتن این مفروضه، نویسندگان در مقاله حاضر درصدد هستند، ضمن مرور مبانی نظری و تجربی این موضوع، به معرفی روش‌ها و الگوهای تأمین منابع مالی آموزش عالی در سطح دنیا بپردازد تا از رهگذر آن پیشنهادهایی را جهت کاربست در نظام تأمین منابع مالی آموزش عالی کشور ارائه دهند.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

مبانی نظری

در ارتباط با علت و چرایی دخالت دولت در تأمین مالی آموزش، به‌طورکلی سه دیدگاه وجود دارد. برخی دخالت دولت را از منظر اجتماعی (جامعه‌شناسی آموزش‌وپرورش)، گروهی از دیدگاه سیاسی (علم سیاست در آموزش‌وپرورش) و عده‌ای با رویکرد اقتصادی (اقتصاد آموزش و نظریه سرمایه انسانی) موردتوجه قرار داده‌اند (نادری، ۱۳۸۸). در ادامه تنها به بررسی رویکرد اقتصادی جهت تبیین علت دخالت دولت در تأمین و تخصیص منابع مالی آموزش اشاره می‌گردد.

قبل از پرداختن به مبانی اقتصادی آموزش از دیدگاه نظریه سرمایه انسانی لازم است در مورد دلایلی که دولت را وادار به دخالت در این بخش می‌کند، مطالبی بیان گردد. از دیدگاه آموزه‌های اقتصاد نوکلاسیک، دخالت دولت در بخش آموزش زمانی عقلانی است که یا بخش خصوصی مایل به سرمایه‌گذاری در آن نباشد یا این‌که منافع سرمایه‌گذاری دولت در آن بخش نه‌تنها بیش از هزینه‌های آن، بلکه بیشتر از سرمایه‌گذاری در سایر بخش‌های رقیب (بهداشت، مسکن و ...) باشد (انتظاری، ج، ۱۳۹۲)، نتایج یافته‌های ساخاروپولوس نشان داده است که نرخ بازده آموزش مثبت و بیشتر از سایر بخش‌ها می‌باشد. از سوی دیگر آموزش یک کالای ارجحیت دار و عمومی است که در خصوص آن مفاهیم رقابت، قیمت و سرمایه‌گذاری همانند بخش اقتصاد مطرح نیست، آموزش نسبت به قیمت بی‌کشش است و با نقصان بازار همراه است. به‌عبارت‌دیگر سازوکارهای بازار و نظام قیمت بر آن حکم‌فرما نیست. نبود بازار سرمایه برای آموزش بدین معنی است که برای برون‌دادهای آموزشی، بازار خریدوفروش وجود ندارد؛ بنابراین بخش خصوصی و ازجمله بانک‌ها تمایلی ندارند در چیزی که قابل‌خرید و فروش نیست، سرمایه‌گذاری کنند. وجود ریسک و عدم اطمینان از بازگشت سرمایه، طولانی بودن مدت‌زمان بازیافت سرمایه‌گذاری، فقدان اطلاعات دقیق در خصوص هزینه‌ها و منافع آموزش، وجود صرفه‌های به مقیاس برای آموزش، وجود مزایای انتشاری و سرریز برای آموزش، ناتوانی بازار در تأمین کلیه نیازهای جامعه (نظریه شکست بازار) و زمینه‌سازی برای تحقق عدالت و برابری اجتماعی و اقتصادی از طریق آموزش از دیگر دلایل دخالت در بخش آموزش است (نادری، ۱۳۸۳).

به باور نویسندگان، از منظر علم اقتصاد آموزش، مبنای نظری سرمایه‌گذاری در بخش آموزش، نظریه سرمایه انسانی می‌باشد. این نظریه در سال ۱۹٦۱ توسط شولتز مطرح‌شده است. به نظر

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

وی افراد برای گذراندن اوقات فراغت و تفریح به آموزش نمی‌پردازند بلکه آن‌ها به‌طور عقلایی و باهدف برخورداری از نتایج مادی و غیرمادی آتی آموزش، اقدام به سرمایه‌گذاری می‌کنند؛ بنابراین منافع آتی، توجیه‌کننده اقدام‌هایی فعلی است که به‌نوعی چشم‌پوشی از مصرف زمان حال است (نادری، ۱۳۸۰، ص. ۱۷۹). به‌عبارت‌دیگر، این نظریه برای آموزش نقش بهره‌ور زایی و مولدزایی قائل است و مدعی است آموزش باعث مولدزایی افراد می‌شود و درنتیجه آن بهره‌وری و رشد اقتصادی جامعه افزایش می‌یابد. به‌بیان‌دیگر پیامد سرمایه‌گذاری آموزشی در سطح فردی، افزایش درآمد (رامشی، نادری و نامی، ۱۳۹۳) و در سطح کلان، رشد اقتصادی جامعه (نادری، ۱۳۹۳) است. البته نتایج پژوهش‌های داخلی (اسدبگی، نادری و انتظاری، ۱۳۹۲) و یافته‌های ساخاروپولوس نیز مؤید انگیزه‌های اقتصادی برای تحصیل است (ساخاروپولوس و وودهال،[1] ترجمه وحیدی و سهرابی، ۱۳۷۰). البته در خصوص تأثیر سرمایه‌گذاری آموزشی در رشد اقتصادی نتایج متفاوتی وجود دارد، به‌عنوان‌مثال، مطالعه فدایی خوراسگانی (۲۰۰۸) در ارتباط با نقش متغیرها و برنامه‌های آموزشی نظام آموزش عالی ایران طی ٤٦ سال (۲۰۰۵-۱۹۵۹) نشان داده است، متغیرهای آموزش عالی در رشد اقتصادی کوتاه‌مدت و بلندمدت تأثیر مثبتی داشته‌اند؛ اما یافته‌های پژوهشی دیگری که در شرق آسیا (چین) صورت گرفته است، حاکی از نقش ناچیز آموزش بر رشد اقتصادی است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، متغیرهای مربوط به‌سلامت بیش از آموزش بر رشد اقتصادی تأثیرگذار می‌باشند (Li & Liang, 2010).

پیشینه تجربی

در ارتباط با پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص اقتصاد و مالیه آموزش عالی، همان‌طور که نادری (۱۳۸۸) خاطرنشان می‌سازد، اولین مطالعه توسط آدام اسمیت[2] (۱۷۷٦) صورت گرفته است، بعد از وی میلتون فریدمن[3] (۱۹۵۳) پژوهش‌هایی را انجام داده است اما این موضوع با سخنرانی شولتز[4] (۱۹٦۱) در انجمن اقتصاددانان آمریکا به‌طورجدی به‌عنوان یک‌رشته علمی مطرح شد. در داخل کشور نیز اولین مطالعه درزمینهی اقتصاد آموزش، در قالب

1. Psacharopoulos and Woodhall
2. Adam Smith
3. Milton Friedman
4. Schultz

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

رساله دکتری، توسط طاهری (۱۳٤۷) صورت گرفته است و در مورد سایر مطالعاتی که به‌صورت مستقل و یا در قال گزارش‌های کارشناسی تهیه شده است، می‌توان به پژوهش‌های وحیدی (۱۳٦٤،۱۳٦٥)، سهرابی (۱۳٦۳،۱۳۷۱)، عبدیان (۱۳۷۳)، کسرائی (۱۳۷٤)، جبل عاملی (۱۳۷۰) و دباغ (۱۳۷٥) اشاره کرد (نادری، ۱۳۸۸).[۱] در ادامه به پژوهش‌های صورت‌گرفته در خصوص موضوع تأمین و تخصیص منابع مالی در داخل و خارج کشور اشاره می‌شود.

توفیقی و فراستخواه (۱۳۹۳) به‌تازگی در پژوهشی که به‌منظور بررسی، آسیب‌شناسی و طراحی الگوی مطلوب اجرای اصل (٤٤) قانون اساسی در توسعه آموزش عالی ایران انجام داده‌اند، ضمن مرور مدل‌های تنوع‌بخشی منابع مالی در آموزش عالی کشورهای منتخب، معتقدند که الگوی مناسب برای افزایش دسترسی به آموزش عالی در ایران، الگوی دورگه‌ی عمومی- خصوصی در سطح سیستم کلان آموزش عالی است که در آن از یک‌سو حمایت‌های عمومی و دولتی از آموزش عالی و جریان یارانه به گروه‌های هدف و نیز نظارت‌های ملّی از طریق استقرار استانداردها و شاخص‌های کیفی و نظام خود ارزشیابی دانشگاهی و سازوکارهای مؤثر اطمینان از کیفیت وجود داشته باشد و از سوی دیگر محیط حقوقی و فرهنگی و اجتماعی مساعد برای مشارکت مردمی و غیردولتی و تأسیس و توسعه‌ی بخش خصوصی مستقل، آزاد، کارآفرین و خلاق در سرمایه‌گذاری و مدیریت آموزش عالی فراهم آید و دولت از وضعیت کنونی خود که (هم عرضه‌کننده‌ی اصلی آموزش عالی است و هم متقاضی اصلی آن)، فاصله بگیرد و از نقش اداره مستقیم دانشگاه‌ها نیز، دست بردارد، کارآفرینی دانشگاه‌های دولتی و بهره‌وری آن‌ها در استفاده از منابع اختصاصی توأم با تنوع منابع مالی، استقلال دانشگاهی و آزادی علمی به حالت نهادینه دربیاید و دانشگاه‌های غیردولتی نیز به معنای خاص دانشگاه آزاد اسلامی، محدود نشود و دانشگاه‌های غیرانتفاعی و غیردولتی و خصوصی نیرومندتر و مستقل‌تری توسعه پیدا بکند (توفیقی، جعفر و فراستخواه، مقصود، ۱۳۹۳).

به‌طورکلی لازم است ضمن زمینه‌سازی برای رقابتی شدن و مشارکت مؤثر و کیفی و مستقل بخش غیردولتی درآموزش عالی ایران، در نظر بگیریم که آموزش عالی ما یک سرمایه‌گذاری ملی در انسان ایرانی است ونباید یکسرهمشمول قواعد بازاری و کسب‌وکاری و مدل

[۱]. برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد یافته‌های مطالعات فوق به طرح پژوهشی که توسط دکتر ابوالقاسم نادری (۱۳۸۰) در موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، صورت گرفته است، مراجعه گردد.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

خریدوفروش خدمات بشود .برای همین هم هست که لایحه‌ای با عنوان لایحه ساماندهی توسعه و مشارکت بخش غیردولتی، در حوزه‌های آموزش، فرهنگ، تحقیقات و سلامت به میان آمد که در زیر به آن اشاره می‌شود.

مطالعه سعیدی (۱۳۹۲) که باهدف مشخص نمودن الگوی فعلی تخصیص منابع و شناسایی عوامل تأثیرگذار بر آن در دانشگاه‌های وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری با استفاده از روش تحقیق توصیفی (از نوع همبستگی) و به کمک فرم‌های جمع‌آوری اطلاعات صورت گرفته است، نشان داد، بزرگ‌ترین ضریب مثبت در تابع تخصیص منابع مالی به دانشکده‌ها، مربوط به متغیر تعداد اعضای هیئت‌علمی است. یافته‌های این پژوهش، به‌عنوان جدیدترین مطالعه صورت گرفته نشان می‌دهد، همچنان رویکرد نهاده‌محور در تخصیص منابع مالی نظام آموزش عالی کشور حاکمیت دارد.

پژوهشی باهدف برآورد میزان سرمایه‌گذاری موردنیاز در فعالیت‌های علوم، تحقیقات و فناوری صورت گرفته است. روش پژوهش تحلیل آماری با استفاده از ساختار ورودی-خروجی جهت طراحی الگوی مفهومی است که در آن منابع مالی تخصیص‌یافته طی یک فرآیند چندوجهی غیرقابل تصریح به ستانده‌های آموزشی پژوهشی تبدیل می‌شوند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که شبکه، تبادل بین فعالیت‌های آموزشی و تحقیقاتی با محدودیت منابع در نظام موجود و هم‌چنین وجود داشتن برخی از صرفه‌های مقیاس در سطح خرد را به‌خوبی نشان می‌دهد (قارون، ۱۳۹۲).

پژوهشی که باهدف مشخص کردن سازوکارهای مناسب و مطلوب تأمین مالی آموزش عالی در کشور و با روش فرا تحلیل کیفی و رتبه‌بندی از طریق فرایند تحلیل سلسله مراتبی صورت گرفته است، نشان داد از بین ده روش تأمین مالی که با رویکردهای عرضه مدار یا تقاضامحور شکل گرفته‌اند، روش پرداخت وام مشروط به درآمد دانشجویان در چارچوب خدمات آموزش عالی (که برگرفته از رویکرد تقاضامحور است)، برای ایران مناسب است (انتظاری و محجوب، الف،۱۳۹۲). در نقد پیشنهاد این پژوهش می‌توان گفت، کاربست آن در کشور از یک‌سو با توجه به نرخ بالای بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها و از طرف دیگر فقدان بانک اطلاعات معتبر که از آن طریق بتوان میزان اشتغال دانش‌آموختگان را ردیابی کرد، بازگشت منابع به آموزش عالی را دچار مشکل خواهد نمود.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

عزتی و نادری (۱۳۸۸) در پژوهشی که باهدف بررسی تأثیر سازوکارهای تخصیص منابع مالی بر عملکرد آموزشی گروه‌های آموزشی دانشگاه تهران در بین ۷۵ گروه آموزشی، طی سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۷۵ به‌صورت توصیفی-تحلیلی و به‌کارگیری روش نوین الگوسازی چند سطحی صورت گرفته است، نشان داده‌اند، عملکرد آموزشی بین گروه‌های آموزشی ازنظر آماری به‌طور معناداری متفاوت است. میزان عملکرد آموزشی طی دوره موردمطالعه افزایش چشم‌گیری داشته است، هر یک از گروه‌ها روند افزایش عملکرد متفاوتی را تجربه کرده‌اند، سازوکار تخصیص منابع مالی، عملکرد آموزشی گروه‌ها را به‌طور مثبت و معنادار تحت تأثیر قرار می‌دهند، تغییر سازوکارهای مالی ازجمله اخذ شهریه از دانشجویان مشروط در شرایطی که گروه‌های آموزشی برای تحقق اهداف خود با محدودیت مالی مواجه هستند، تأثیر زیادی بر عملکرد آموزشی دارد و درنهایت این‌که گروه‌های مذکور به انگیزه‌های مالی، واکنش مثبت نشان می‌دهند (عزتی و نادری، ۱۳۸۸، ص. ۲۳-۲٤).

یافته‌های نادری (۱۳۸۰) در پژوهشی با عنوان " توان مالی دولت و سایر راه‌های تأمین مالی آموزش عالی" نشان داده است که: (۱) مخارج بخش آموزش عالی تحت تأثیر شدید نوسانات درآمدهای نفتی بوده است، (۲) مخارج واقعی به ازا هر دانشجو، ضمن این‌که با نوسانات زیادی مواجه بوده، به‌طورکلی کاهش‌یافته است، (۳) با توجه به نقش رو به تکامل آموزش عالی، استمرار تأمین منابع مالی مطابق روال گذشته، با مشکل جدی مواجه خواهد بود، (٤) ناکارآمدی تخصیص اعتبارات، قابل‌توجه است و با افزایش کار آیی می‌توان بخشی از نیازهای مالی را فراهم نمود و (۵) توجه بیشتر به منابع مالی غیر از درآمدهای عمومی دولت ازجمله مشارکت متقاضیان در تأمین منابع مالی گریزناپذیر است (نادری، ۱۳۸۰).

پژوهش‌گری به استناد شاخص‌های مختلف نشان داده است که وضعیت مالی بخش آموزش عالی دولتی ایران برای پاسخ‌گویی به تقاضای فزاینده برای آموزش عالی منابع کافی در اختیار ندارد و سهم بودجه آموزش عالی از تولید ناخالص ملی کشور در مقایسه با سایر کشورهای جهان بسیار کم است. وی در ادامه به بررسی راه‌های تدارک منابع مالی جدید از طریق دانشجویان (وام)، اعطای سند هزینه، طرح پیش‌پرداخت شهریه، مالیات دانش‌آموختگان، مالیات بر لیست حقوق و مالیات خاص می‌پردازد و معتقد است اولین و ساده‌ترین روش برای کسب درآمد در آموزش عالی ایران از طریق درآمدهای اختصاصی و وضع مالیات‌های خاص است (قارون، ۱۳۸۰، ص. ٦۲). به‌زعم وی در مسیر تنوع‌بخشی منابع مالی در بخش آموزش

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

عالی دولتی ایران باید به کسب درآمد از طریق شهریه، فروش خدمات دانشجویی، فروش خدمات پژوهشی و فروش دانش فنی دانشگاهیان و همچنین اجاره دادن فضاهای آموزشی و کمک‌آموزشی به بخش خصوصی توجه کرد (قارون، ۱۳۷۵). محقق دیگری، اختصاص سهم بیشتری از بودجه عمومی دولت و درآمد ناخالص داخلی به بخش آموزش عالی را از راه‌کارهای جبران کسری بودجه دانشگاه‌ها در ایران می‌داند (نورشاهی، ۱۳۷۲). سایر پژوهش‌ها نیز به بررسی شیوه‌های حمایت دولتی از نظام آموزش عالی خصوصی و دولتی (خلفخانی، ۱۳۹۲) و نقش سرمایه‌گذاری آموزش‌وپرورش و تأثیر آن بر رشد اقتصادی کشورها پرداخته‌اند (هوشمند، حسن‌نژاد و قزلباش، ۱۳۹۲).

یافته‌های پژوهشی که باهدف تعیین شاخص‌هایی برای تخصیص بودجه در دانشکده‌های مختلف دانشگاه علوم پزشکی با کاربست نظریه کارفرما_ مجری و با روش کیفی صورت گرفته است، نشان داده است: بودجه تخصیص‌یافته به دانشکده‌ها متناسب با عملکردشان، تعداد اعضاء هیئت‌علمی، تعداد دانشجویان و مقطع دانشجویان و هزینه‌بری رشته‌ها نبوده است و اعتبارات هر دانشکده بر اساس هزینه‌های سال قبل (عملکرد مالی) و قدرت چانه‌زنی روسای دانشکده‌ها تعیین شده است بنابراین توجه به برون داد حاصل از عملکرد دانشگاه، کم‌تر به‌عنوان شاخصی جهت تخصیص اعتبارات در نظر گرفته شده است (شریعتی، یونسیان و دادگری، ۱۳۸۷، ص. ۱).

در خصوص مطالعات خارجی همان‌طور که نادری (۱۳۸۸) خاطرنشان کرده است، اولین پژوهش‌ها طی دهه ۵۰ و اوایل دهه ٦۰ در کشورهای پیشرفته ازجمله آمریکا و استرالیا توسط افرادی ازجمله ویلیامز[1] (۱۹۸۷) و وست[2]، صورت گرفته است. در ادامه به چند مورد از پژوهش‌های خارجی که اخیراً صورت گرفته است، اشاره می‌گردد.

به‌تازگی پژوهشی باهدف ارزیابی الگوهای تأمین منابع مالی آموزش عالی در کشورهای اروپای مرکزی و شرقی (CEE)[3] صورت گرفته است. در این مطالعه، تفاوت‌های مدل‌های تأمین منابع مالی موجود در کشورهای موردمطالعه با توجه به نوع تأمین مالی (مستقیم یا غیرمستقیم) موردبررسی قرار گرفتند و بر این اساس، تفاوت‌هایی در میزان حمایت مالی،

[1].Williams
[2]. West
[3]. the countries of Central and Eastern Europe (the CEE countries)
[3]. state funding

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

نظام‌های حمایت (اعتبار دهی) از پژوهش[1] و هزینه‌های مربوط به شهریه در بین کشورهای مختلف شناسایی‌شده است. البته باوجوداین تفاوت‌ها، موارد مشابه زیادی ازجمله افزایش سرمایه‌گذاری دولتی برای آموزش عالی، اعطای استقلال و خودمختاری بیشتر در مدیریت منابع مالی، حصول اطمینان از ارتباط و همبستگی مستقیم و مثبت بین نتایج عملکردی و منابع تخصیص‌یافته، گسترش و ترویج تنوع در منابع مالی، ایجاد و گسترش همکاری بین مؤسسات پژوهشی، شرکت‌ها و شهرداری‌ها نیز وجود دارند. مرور منابع تأمین مالی در این کشورها نشان داد که این منابع به‌طورکلی شامل تأمین مالی مستقیم توسط دولت، تأمین مالی توسط صندوق‌های مالی ساختاری[2] توسط اتحادیه اروپا، درآمدهای مربوط به خودِ مؤسسات آموزش عالی، هزینه‌های دریافتی بابت شهریه، پروژه‌ها، تأمین خدمات، ثبت اختراع و مواردی از این قبیل می‌باشند. درنهایت پژوهش‌گران با ارائه یک فرمول ترکیبی که دربرگیرنده گرایش‌های اصلی در تأمین منابع آموزش عالی می‌باشد و فراتر از خصوصیات خاص هر کشور می‌باشد، نتیجه‌گیری کرده‌اند که مؤسسات آموزش عالی در کشورهای موردمطالعه باید به‌طور هدفمند، کارایی نظام‌های مدیریت مالی‌شان را به روشی که آن‌ها را به سطح دانشگاه‌های سرآمد اروپایی و جهانی نزدیک سازد، بهبود بخشند (Erina & Erins, 2015).

در پژوهشی دیگر که در مورد ارزیابی نظام تأمین مالی آموزش عالی در لتونی با هدف استخراج فرصت‌های بهبود برای وضعیت موجود صورت گرفته است، محققان منابع مالی مستقیم و غیرمستقیم مؤسسات آموزش عالی و شرایط تخصیص این منابع را تحلیل کرده‌اند. درنهایت یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد به‌منظور بهبود الگوی تأمین مالی در آموزش عالی، لازم است کارایی و اثربخشی عملکرد مؤسسات آموزش عالی افزایش یابد. در پایان محققان بر این باورند که گرچه توسعه و تشریح نظامی که بر پایه آن مشارکت مؤسسات آموزش عالی در سرمایه‌گذاری آموزشی نقش‌آفرینی کنند، ضروری است، لکن به‌طورکلی نظام تأمین منابع مالی در این کشور، باید مبتنی بر سرمایه‌گذاری دولت باشد (Erins & Erina, 2015).

به باور هانگ[3] (۲۰۱۳) یکی از عواملی که شکاف عملکردی دانش‌آموزان را تبیین می‌کند، مسئله نابرابری در اعتبارات مناطق آموزشی است. بر همین اساس وی در پژوهش خویش تأثیر

1.study crediting systems
2 .structural fund
3. Hung

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

اصلاحاتی که در روش‌های تأمین مالی آموزشی دریکی از ایالت‌های آمریکا صورت گرفته بود را موردسنجش قرار داده است. یافته‌های پژوهش وی نشان داد، اصلاحات صورت گرفته که در طی آن منابع بیشتری به مناطق آموزشی و به‌ویژه دانش‌آموزان محروم‌تر اختصاص یافته بود، گرچه برابری در نحوه هزینه‌های آموزش در بین نواحی مختلف را به دنبال داشته است اما شواهدی دال بر این‌که اصلاحات مذکور، شکاف آموزشی را کاهش داده باشد به دست نیامده است.

پیکاس[1] (۲۰۰٤) در خصوص کفایت تأمین منابع مالی مدرسه به چهار الگو اشاره دارد. این الگوها که شامل تابع هزینه، مناطق آموزشی، قضاوت حرفه‌ای و روش مبتنی بر شواهد است، قادرند میزان هزینه موردنیاز راهبردهای آموزشی را برآورد سازند و بین هزینه‌های راهبردهای آموزشی و راهبردهای مذکور تعامل برقرار نمایند.

در پژوهشی که با عنوان "بازار بین‌المللی آموزش عالی: مورد مکزیکو" صورت گرفته است، محقق معتقد است برای سال‌های متمادی برنامه بورسیه جهت ارتقای دانش و همکاری‌های بین‌المللی در مکزیکو مورد استفاده قرار گرفته است اما ادبیات اقتصاد آموزش، اعتبار این‌گونه برنامه‌ها را مورد تردید قرار داده است و پارادایم از سمت حمایت از بورسیه به طرح‌های وام‌دهی سوق پیدا کرده است. نتایج پژوهش وی که از طریق تحلیل برنامه‌های بورسیه دولتی دو نهاد در آن کشور صورت گرفته است، نشان داده است که برنامه‌ها و سیاست‌های بورسیه به کسانی منفعت رسانیده است که به حمایت مالی دولتی نیازمند نبوده‌اند (آندره[2]، ۲۰۰٤).

در جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت آنچه در موضوع مبانی نظری اقتصاد آموزش حائز اهمیت است، توجه به آن از دیدگاه نظریه سرمایه انسانی است که برای آموزش جنبه مولدزایی و بهره‌ورزایی قائل است. در ادامه ابتدا به روش‌ها و منابع و پس‌ازآن به الگوهای تأمین منابع مالی اشاره می‌شود.

روش‌ها و منابع تأمین منابع مالی

ذکر این نکته ضروری است که در استفاده از مفاهیم تأمین[3] و تخصیص[4] منابع مالی، در مقالات و منابع داخلی هم‌پوشانی‌های وجود دارد. به‌طوری‌که از روش سند هزینه[1] هم به‌عنوان

1. Picus
2. Andere
3. Financing
4. Allocation

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

روش تأمین (قارون، ۱۳۸۰، ص. ۵۳) و هم روش تخصیص یادشده است (انتظاری و محجوب، ۱۳۹۲، الف، ص. ٦۱)، (عزتی، ۱۳۸۸، ص. ۷۸). به نظر می‌رسد، موضوع تأمین و تخصیص منابع مالی بستگی دارد به این‌که از چه منظری به آن‌ها نگریسته شود. به‌عنوان‌مثال، روش سند هزینه از منظر واحد آموزشی (دانشگاه) نوعی روش تأمین منابع از طریق متقاضیان (غیردولتی) است، درحالی‌که از دیدگاه نهاد تخصیص دهنده (دولت)، نمونه‌ای از روش تخصیص منابع تقاضامحور می‌باشد که از طریق افراد، منابع مالی را به مؤسسات آموزشی تخصیص می‌دهد. در ادامه به رویکردها و روش‌های تأمین منابع مالی در کشورهای مختلف اشاره می‌شود.

در بخش آموزش عالی آمریکا، طرح‌های وام دانشجویی از طریق بخش تجاری و بانک‌ها تأمین می‌شود که متناسب با درآمد آتی افراد می‌تواند در طول ۳۰ تا ٤۰ سال بازپرداخت گردد. به‌بیان‌دیگر درصد خاصی از درآمد ناخالص شخص (نه یک عدد ثابت) برای مدت‌زمان مشخصی اخذ می‌شود. این روش هم برای بانک و هم برای افراد مطلوب است. (راجرز و راچلین،[2] ترجمه حسینیون، ۱۳۷۰, ص. ٤۲۷-٤۲٤). به‌طورکلی در آمریکا نقش دولت فدرال در تأمین منابع مالی کمتر است و بیشتر منابع توسط دولت‌های ایالتی و محلی تأمین می‌گردد (دیبائیان و نادری، ۱۳۸٦). یکی از پژوهش‌گران، انواع منابع تأمین مالی آموزش در آمریکا را به پنج طبقه تحت عناوین کمک‌های بدون بهره، رویکرد برنامه پایه، رویکرد برابرسازی قدرت، رویکرد تأمین کامل منابع توسط دولت ایالتی و درنهایت روش سند هزینه تقسیم می‌کند (ویندهام،[3] ترجمه نفیسی، ۱۳۷۸):

به‌زعم نادری (۱۳۸۳) منابع تأمین مالی آموزش عالی عبارت‌اند از: ۱. دارایی‌ها، موقوفات و سرمایه‌گذاری‌های مؤسسات آموزشی و کمک‌های مؤسسات خیریه ۲. افراد، خانواده‌ها، بنگاه‌های اقتصادی و سازمان‌های دولتی که خریدار خدمات آموزشی هستند ۳. منابع تحت کنترل دولت، به این معنی که دولت هم تأمین‌کننده و هم ناظر بر نحوه هزینه کرد منابع است ٤. سازمان‌ها و مؤسسات بین‌المللی (نادری، ۱۳۸۳، ص. ۲۱٤-۲۱۳). وی معتقد است در ایران به‌طورکلی حدود ٦٤ درصد بودجه آموزش عالی دولتی از محل درآمدهای اختصاص (فروش

[1]. Voucher
[2]. Daniel C. Rogers & Ruchlin, Hirsch S
[3]. Windham, Douglas M

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

خدمات، مشارکت متقاضیان) و حدود ۸۰ درصد از هزینه‌های آموزش عالی دولتی از طریق منابع اختصاصی تأمین می‌شود (نادری، ۱۳۸۸). در طبقه‌بندی دیگری وی به سه گونه از سازوکارهای تأمین مالی که شامل: ا. دانشجویان (از طریق دریافت بورسیه، دریافت وام و پرداخت شخصی) ۲. دولت (از مجرای اعطای بورسیه، کمک مالی و بودجه‌های تحقیقاتی) و ۳. سایر کمک‌ها (فعالیت‌های کارآفرینانه، حمایت مالی از سازمان‌ها و شرکت‌ها و کمک‌های خیرخواهانه و اعانات) می‌باشد (نادری، خرازی، انتظاری و محجوب عشرت آبادی، ۱۳۹۲، ۱۰۶-۱۰۵).

سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه[1] (۲۰۰۷) انواع سازوکارهای تأمین مالی در بخش آموزش را در سه‌طبقه قرار داده است:

۱. بودجه‌های مذاکره‌ای یا ویژه[2]: در این روش منابع مالی بر اساس چانه‌زنی، مذاکره، قدرت سیاسی و عملکرد مالی سال قبل تعیین و تأمین می‌شود.

۲. تأمین مالی قطعی یا اختصاصی[3]: این روش، شکل سنتی‌تر تأمین منابع مالی به مؤسساتی است که به‌منظور تحقق اهداف خاصی، واجد شرایط تأمین مالی هستند.

۳. فرمول‌های تأمین اعتبار[4]: در این روش از فرمول‌هایی جهت تعیین بودجه بخش آموزش استفاده می‌شود. باوجود تفاوت فرمول‌ها، در همه آن‌ها به عواملی همچون درون دادها (تعداد کارکنان، دانشجویان و...) توجه می‌شود. در برخی موارد تخصیص منابع مالی برحسب هزینه سرانه دانشجویان محاسبه می‌گردد و در آن میزان بودجه بر اساس هزینه سرانه دانشجویان و تعداد دانشجویان تعیین می‌شود.

٤. تأمین مالی عملکرد محور[5]: در این روش بر اساس عملکرد، برون داد و نتایج موسسه آموزشی، منابع مالی تأمین می‌شود و شامل روش‌هایی ازجمله منابع مالی حاشیه‌ای مبتنی بر عملکرد، قراردادهای عملکردی، تأمین منابع مالی رقابت محور و پرداخت بر مبنای نتایج وجود دارد (عزتی، ۱۳۸۸، ص. ۸۵).

1. Organization for Economic Co-operation and Development
2. Negotiated or Adhoc budget
3. Categorical or Earmarked Fund
4. Funding Formulas
5. Performance based funding

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

پژوهش‌گر دیگری، چهارچوب کلی روش‌های تأمین منابع مالی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی را در دو گروه طبقه‌بندی کرده است (قارون، ۱۳۷۵، ص. ۱۰۲-۱۰۱).

۱. تأمین منابع مالی از دانشجویان: در این بخش به مواردی همچون کمک‌های دانشجویی، وام دانشجویی، مالیات فارغ‌التحصیلی و برنامه‌های کار-تحصیل اشاره‌شده است.
۲. تأمین منابع مالی مؤسسات آموزشی: شامل پرداخت‌های انتقالی از طرف دولت و بخش خصوصی، درآمدهای جاری، درآمدهای دارایی‌های وقفی، مالیات لیست حقوق، درآمد حاصل از سرمایه‌گذاری‌های مالی و بازار اعتبارات است.

وی همچنین منابع تأمین اعتبار برای آموزش عالی را بر اساس افراد ذینفع به سه گروه تقسیم می‌نماید:

۱. گروه اول، منبع تأمین هزینه‌ها، دانشجو و یا والدین وی هستند که از طریق شهریه، منابع مالی آموزش را تأمین می‌کنند.
۲. گروه دوم، شامل کارفرمایان (بخش خصوصی) و مؤسسات تحقیقاتی است که برای اجرای طرح‌های پژوهشی با مؤسسات آموزش عالی قرارداد منعقد می‌کنند.
۳. گروه سوم، جامعه است که دولت نماینده آن است و از طریق اخذ مالیات، هزینه‌های آموزش را تأمین می‌نمایند.

در پایان این بخش، به‌منظور جمع‌بندی روش‌های تأمین منابع مالی به طبقه‌بندی آرتور و همپتون[1] (۲۰۰٦) اشاره می‌گردد. در طبقه‌بندی مذکور، روش‌های تأمین به دو گروه اصلی، شامل تأمین مالی مستقیم دولت از مؤسسات آموزشی و روش تأمین مالی غیرمستقیم دولت (حمایت از دانشجویان و خانواده‌ها) تقسیم‌شده است. در هر یک از طبقات، ضمن برشمردن سازوکارهای تأمین منابع مالی آن طبقه، به تأثیرگذاری آن روش با توجه به شاخص‌های برابری، کارایی درونی و کارایی بیرونی توجه شده است. در جدول شماره (۱) طبقه‌بندی مذکور نشان داده شده است. لازم به ذکر است با اقتباس از این طبقه‌بندی، مطالعاتی نیز در داخل کشور نیز صورت گرفته است (انتظاری و محجوب، الف، ۱۳۹۲) و (انتظاری، نادری و محجوب عشرت آبادی، ب، ۱۳۹۲).

[1]. Arthur & Hauptman

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

جدول شماره (۱) طبقه‌بندی سازوکارهای تخصیص منابع مالی با توجه به شاخص‌های دسترسی، کارایی درونی و بیرونی

معیار ارزیابی	دسترسی و برابری				کارایی	کارایی درونی	
نوع سازوکار تخصیص	افزایش سطح	بهبود برابر	ترویج یادگیری درازمدت	توسعه بخش خصوصی	بهبود کیفیت و ارتباط	دربرداشتن هزینه رشد	افزایش میان‌داد
۱. تأمین مالی موسسه‌ها به‌طور مستقیم از جانب دولت							
۱-۱. تأمین مالی آموزش، اقدامات (عملیات) و							
۱-۱-۱. بودجه‌های مذاکره‌ای	-	-		-		+	-
۱-۱-۲. بودجه‌های مقوله‌ای و قطعی (تخصیص یافته)	-				+		
۱-۱-۳. تأمین مالی بر مبنای فرمول (قاعده)							
۱-۱-۳-۱. مبتنی بر درون داد					-	+	
۱-۱-۳-۲. مبتنی بر هزینه							
۱-۱-۳-۲-۱. نسبت هزینه‌های واقعی به ازای هر فراگیر		-	-	-	--		
۱-۱-۳-۲-۲. نسبت میانگین هزینه‌ها به ازای هر فراگیر						+	
۱-۱-۳-۲-۳. نسبت هزینه‌های قانونی به ازای هر فراگیر					+	++	
۱-۱-۳-۳. اولویت محور			+		++		
۱-۱-۳-۴. مؤلفه‌های (عناصر) عملکردی				+			++
۱-۱-۴. تأمین مالی بر مبنای عملکرد (عملکرد محور)							
در نظر نگرفتن (کنار گذاشتن) عملکرد ۱-۱-۴-۱.							
۱-۱-۴-۲. پیمان‌ها (قراردادها) عملکردی							
۱-۱-۴-۳. تأمین مالی رقابتی					++		
۱-۱-۴-۴. پرداخت برای نتایج (نتیجه محور)		+				+	++
۱-۲. تأمین مالی پژوهش‌های دانشگاه از جانب							
۱-۲-۱. تأمین مالی آموزش					-		
۱-۲-۲. کمک‌هزینه‌های یکجا (بلوکه‌شده)					+	+	
۱-۲-۳. تأمین مالی پروژه‌هایی که موردبررسی اعضای			+		+	-	
۲. تأمین مالی دانشجویان و خانواده‌ها/ تأمین مالی غیرمستقیم از جانب دولت							
۲-۱. سند هزینه (کوپن، ووشر) طرف تقاضا	+	-	-	++		+	-
۲-۲. کمک‌هزینه تحصیلی (گرانت‌ها) و							
۲-۲-۱. اقدام توسط موسسه‌ها				-/+			
۲-۲-۲. استفاده دانشجویان از سند هزینه‌ها (کوپن،		+		++		-/+	
آزمون از طریق ابزارها ۲-۲-۳.	+	+					
۲-۲-۴. مبتنی بر شایستگی		-			+		
۲-۲-۵. مبتنی بر شایستگی و نیاز	+	+			+		
۲-۳. منافع (تخفیف‌های) مالیاتی							
-جبران هزینه شهریه	+	-	+	+	-	-	-
-تخفیف به خانواده‌ها (پرداخت هزینه، کمک‌هزینه)	+	-/+					
۲-۴. وام‌های دانشجویی							
-نوع رهنی	+					-	
-مشروط به درآمد	+	++	+			-/+	
۲-۵. توافقات وام/کمک‌هزینه تحصیلی							

منبع: آرتور و همپتون، ۲۰۰۶، صفحه ۹۲

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

الگوهای تأمین مالی

منظور از الگو (مدل) در علوم انسانی، اشاره به گستره وسیعی از بازنمایی‌های واقعیت دارد که در قالب نمادها (ریاضی، مفاهیم و..) اشکال و جداول صورت می‌گیرد. الگوها، مُعرف بخشی از واقعیت (و نه کل واقعیت) هستند و از آن‌جائی‌که عوامل شکل‌دهنده واقعیت‌ها در موقعیت‌های مختلف، متفاوت است بنابراین جستجوی الگوهای جهان‌شمول و استخراج دلالت‌های تجویزی از آن‌ها محل بحث است و در کاربرد آن‌ها لازم است به شرایط موجود جامعه توجه کرد.

در خصوص تأمین منابع مالی آموزش عالی توسط دولت، دو پرسش کلیدی وجود دارد. نخست، پاسخ به این سؤال است که تأمین کدام بخش از آموزش عالی مدنظر است؟ (به‌عنوان‌مثال درون داد یا برون داد) و دوم این‌که تأمین به چه طریقی صورت خواهد گرفت؟ پاسخ به این سؤال اشاره به میزان دخالت دولت یا سایر بازیگران (غیردولتی، بازار) دارد. چنانچه پاسخ به پرسش اول در محور عمودی و پاسخ به سؤال دوم در محور افقی ترسیم گردد، ماتریسی با چهار حالت متفاوت قابل‌تصور است که نشان‌دهنده انواع سازوکارهای تأمین منابع مالی می‌باشد (انتظاری، ۱۳۹۱، ص. ۱۲-۱۱).

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

جدول شماره (۲): الگوهای مختلف تأمین منابع مالی آموزش عالی

کانون توجه	کم (بازار) میزان تمرکز	زیاد (دولت)
ستانده	**نظام تأمین مالی بر مبنای پیش‌خرید محصول و خدمات** **(نظام شبه بازار)(٤)** (بازار، محصولات و خدمات نظام آموزش عالی را پیش‌خرید می‌کند و منابع مالی بدین طریق تأمین می‌شود)	**نظام تأمین مالی ستانده محور (۳)** (دولت بر مبنای برون دادها و عملکرد، منابع مالی آموزش عالی را تأمین می‌کند)
نهاده	**نظام تأمین مالی بر مبنای سفارش محصول و خدمات** **(نظام بازار)(۲)** (بازار به‌منظور دستیابی به محصولات و خدمات موردنیاز خود، درون دادهای آموزش عالی را تأمین می‌کند	**نظام تأمین مالی نهاده‌محور (۱)** (دولت بر مبنای درون دادها، منابع مالی آموزش عالی را تأمین می‌کند)

منبع: انتظاری، ۱۳۹۱ (با اصلاحات نویسندگان)

انتظاری (۱۳۹۱) از نظام تأمین مالی نهاده‌محور و نظام تأمین مالی ستانده‌محور به ترتیب تحت عناوین نظام بودجه‌ریزی سنتی و نظام بودجه‌ریزی عملیاتی یاد می‌کند. به باور نویسندگان بین نظام تأمین منابع مالی با نظام بودجه‌ریزی تفاوت‌هایی وجود دارد و بر همین اساس اصلاحاتی در نام‌گذاری جدول فوق صورت گرفته است.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

به‌منظور تشریح موارد فوق، در ادامه با استفاده از الگوی پارنیونس و پریت (۲۰۱۰)[۱] توضیحات تکمیلی ارائه می‌گردد:

۱. **نظام تأمین مالی نهاده‌محور (سنتی):** بخش اول ماتریس بالا (قسمت پایین- سمت چپ) حکایت از نظام تأمین مالی توسط دولت (متمرکز) دارد که در آن بر اساس نهاده‌ها و درون دادهای مختلف (از قبیل تعداد دانشجو، استاد، ساختمان و ...) منابع مالی مؤسسات آموزش عالی تأمین می‌گردد.

پارنیونس و پریت (۲۰۱۰) نظام تأمین مالی فوق را با عنوان الگوی دیوان‌سالارنه[۲] نام‌گذاری کرده‌اند که در آن تمام فعالیت‌ها و تمام منابع موردنیاز دانشگاه‌ها توسط دولت به‌طور متمرکز تأمین مالی می‌شود. در این الگو کلیه منابع مالی موردنیاز از جانب دولت تأمین می‌گردد. بر این پایه، دولت به‌طور مستقیم بر همه ابعاد فعالیت‌های مؤسسات آموزش عالی از طریق ابزارهای مالی و قانونی تأثیر می‌گذارد. به‌عنوان‌مثال تعیین ساختار مراکز آموزش عالی، تعداد دانشکده‌ها، کارمندان، پذیرش دانشجویان، جهت‌گیری‌های پژوهشی، ایجاد رشته‌های جدید و سایر موارد مشابه از حوزه‌های مورد دخالت دولت است. درواقع مؤسسات آموزش عالی، ابزاری برای اجرای فرامین دولت در این حوزه می‌باشند و قادر به انجام برنامه‌ریزی بلندمدت برای بهره‌گیری از منابع در اختیار نمی‌باشند. البته ممکن است دولت برخی از فعالیت‌ها را به ناظران محلی ازجمله کمیته‌ها و کمیسیون‌هایی که نمایندگی جامعه محلی را بر عهده دارند، تفویض نماید (هیئت امناهای دانشگاه‌ها در کشور، نمونه‌ای از این جوامع محلی می‌باشند). یکی از مزیت‌های مهم الگو، تحقق کامل نیازهای دولت از طریق تأمین و تضمین تخصص‌های موردنیاز است. هم‌چنین دولت ممکن است سازوکارها و امکانات ملموسی را برای تضمین کیفیت مطالعات صورت گرفته از طریق اقدام قانونی به دست آورد. بااین‌حال کاستی‌های این الگو بیشتر از مزایای آن است. اول این‌که تأمین مالی به‌صورت متمرکز و به‌اصطلاح خشک[۳]

۱. Praneviciene & Puraite
۲. Bureaucratic Model
۳. Strict

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

است. در این روش به‌واسطه حاکمیت قواعد و مقررات دولتی، استقلال واقعی مؤسسات و آزادی علمی آن‌ها جهت تصمیم‌گیری کاهش می‌یابد و مراکز آموزشی قادر نیستند به‌طور مستقل، منابع مالی را مورد بهره‌برداری قرار دهند؛ بنابراین مؤسسات آموزشی وابسته به قدرت سیاسی دولت هستند و به‌عنوان نوعی گروگیری سیاسی بدان‌ها نگریسته می‌شود. در این الگو، منابع مالی بر اساس داده‌های حاصله از سال قبل تعیین می‌شوند و بر اساس سرفصل‌های مشخصی باید هزینه گردند. این موضوع منجر به عدم توجه به نیازهای جدید به‌ویژه در دنیای متغیر آموزش می‌شود. درواقع پاسخ‌گویی به تغییرات سریع محیطی در محافل علمی نیازمند انعطاف‌پذیری و سرعت در تصمیم‌گیری است که در این الگو به علت وجود قوانین و مقررات زیاد و کثرت رویه‌ها و تصمیم گیران سازمانی محقق نمی‌گردد. گرچه تضمین کیفیت خدمات و محصولات از طریق ابزارهای قانون‌گذاری و به‌صورت سازوکار دولتی به‌عنوان یکی از محاسن این روش قلمداد می‌شود اما نوعی نقطه‌ضعف نیز به‌حساب می‌آید. بدین علت که نهادهای آموزشی به این‌گونه ارزشیابی‌ها تمایلی ندارند و مایل‌اند خودشان فرآیند ارزشیابی کیفیت را ساماندهی نمایند. در شکل زیرالگوی دیوان‌سالارانه تأمین منابع مالی آموزش نمایش داده شده است (پارنیونس و پریت، ۲۰۱۰، صفحه ۳۳۸-۳۳۷).

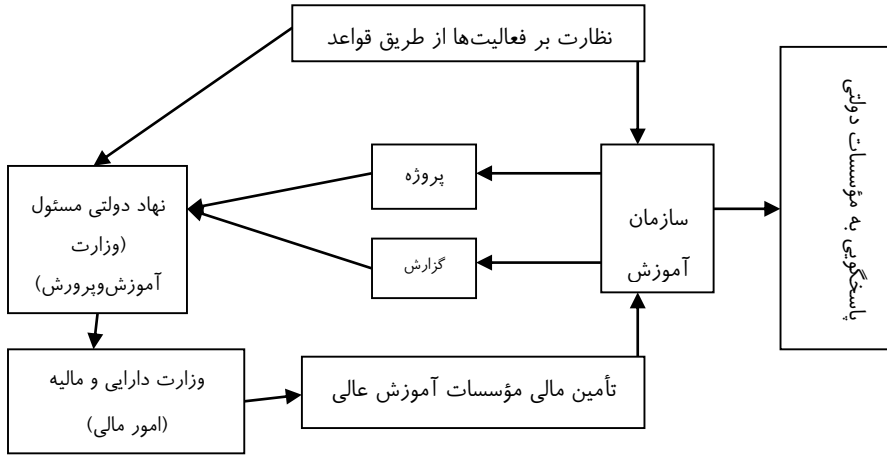

شکل شماره: (۱) الگوی تأمین مالی دیوان‌سالارانه(مأخذ: پارنیونس و پریت، ۲۰۱۰، صفحه۳۳۸)

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

۲. **نظام تأمین مالی بر مبنای پیش‌خرید محصول و خدمات (نظام شبه بازار):** ربع چهارم ماتریس (قسمت بالا- سمت راست) حکایت از گونه‌ای از نظام تأمین منابع مالی دارد که در آن مؤسسات آموزش عالی با عرضه سفارش‌های مؤسسات دیگر (دولتی یا خصوصی) هزینه‌های خود را تأمین مالی می‌کنند. در این نظام، نهادهای تأمین مالی به نمایندگی از دولت، محصولات و ستانده‌های دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی را پیش‌خرید می‌کنند.

پارنیونس و پریت (۲۰۱۰) از نظام تأمین مالی مذکور به‌عنوان الگوی تأمین مالی علمی[1] یاد کرده‌اند که در آن بخشی از منابع مالی توسط دولت و بخشی دیگر توسط مشتریان محصولات و خدمات دانشگاهی تأمین می‌گردد. در این الگو، دولت محصولات و خدماتی را تأمین مالی می‌کند که از نظر علمی، اقتصادی و اجتماعی در اولویت برنامه‌هایش قرار دارند. این الگو بر فعالیت نهادهای آموزش عالی که از طریق یارانه‌ها توسط دولت حمایت می‌شود، دلالت دارد. حقوق مؤسسات آموزش عالی هم شامل جذب منابع مالی خصوصی (از قبیل شهریه، پاداش برای خدمات ارائه شده در پروژه‌ها، اجرای پژوهش‌های علمی برای بخش‌های اقتصاد، تأمین مالی برنامه‌های خاص یا بورسیه) و هم‌چنین استفاده و کاربست آزادانه از منابع تخصیص داده‌شده به آن‌ها نیز می‌باشد. ساختار این الگو هم بر ایده سنتی وابستگی مؤسسات آموزش عالی و هم بر روابط اعتماد آمیز بین دولت و دانشگاه استوار است. گرچه بودجه دولتی، بخش بیشتری از بودجه مؤسسات را در این الگو شکل می‌دهد بااین‌حال مؤسسات آموزش عالی در خصوص این‌که کجا و چگونه منابع مالی را به‌طور اثربخش هزینه کنند، استقلال مالی و آزادی عمل دارند. به‌عبارت‌دیگر پیش‌شرط این الگو در داشتن استقلال کامل نهادی، به‌ویژه در فرآیند مدیریت و تأمین منابع است که بدون شک بر آزادی علمی، کیفیت آموزش عالی و استفاده بهینه از منابع مالی تأثیر مثبتی دارد. حاکمیت این رویکرد در دانشگاه نیازمند وجود نظام مدیریت شایسته و مناسب برای هر یک از مؤلفه‌های آن است. درواقع مستلزم الگوی مدیریت حرفه‌ای است که در آن روسای مراکز آموزشی با مشارکت اعضای هیئت‌علمی و دانشجویان

1. Collegial model

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

انتخاب می‌شوند (پارنیونس و پریت، ۲۰۱۰، صفحه ۳۳۸-۳۳۷). در شکل زیر الگوی مربوطه نمایش داده شده است.

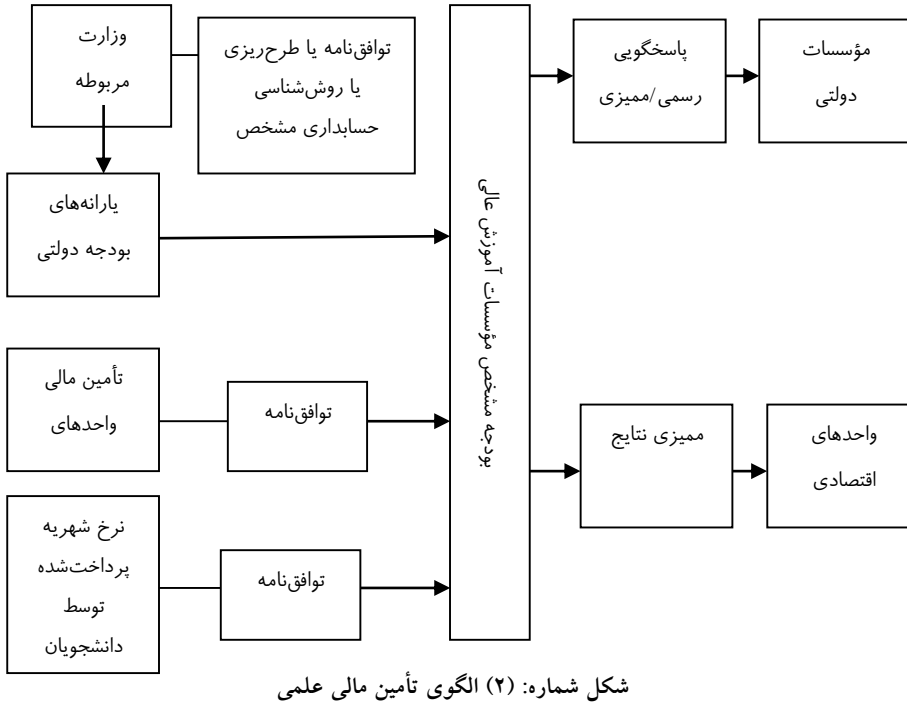

شکل شماره: (۲) الگوی تأمین مالی علمی

مأخذ: پارنیونس و پریت، ۲۰۱۰، صفحه ۳۳۹).

۳. **نظام تأمین مالی بر مبنای سفارش محصول و خدمات (نظام بازار):** ربع دوم ماتریس (قسمت پایین-سمت راست) حکایت از نوعی نظام تأمین منابع مالی دارد که در آن بازار به‌منظور دستیابی به محصولات و خدمات مدنظر خود، درون دادهای موردنیاز نظام آموزش عالی را تأمین می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، بازار با تأمین منابع موردنیاز بخش آموزش عالی، اقدام به سفارش خرید می‌کند.

پارنیونس و پریت (۲۰۱۰) نظام تأمین مالی مذکور را الگوی تأمین مالی مبتنی بر بازار نامیده است. در الگوی بازار، اصل بر تقاضای مشتری است و سازمان‌های دولتی نیز مشتریان دانش و

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

خدمات آموزشی محسوب می‌شوند. در این الگو بر تعادل بین تأمین مالی از بخش دولتی و خصوصی با اولویت بخش خصوصی تأکید است. یکی از مزایای اصلی این الگو، ایجاد رقابت بین مؤسسات آموزش عالی برای کسب منابع از بخش خصوصی است که دانشگاه‌ها را تشویق می‌کند تا در جستجوی کیفیت بیشتر آموزش‌ها برآیند. هم‌چنین کاهش شهریه‌ها و پاسخ‌گویی به‌موقع و منعطف به تقاضای بازار را به دنبال دارد. البته این تهدید نیز وجود دارد که گرایش به جذب منابع مالی در کوتاه‌مدت، اهداف مفهومی بلندمدت آموزش را متأثر سازد (پارنیونس و پریت، ۲۰۱۰، صفحه ۳٤٤).

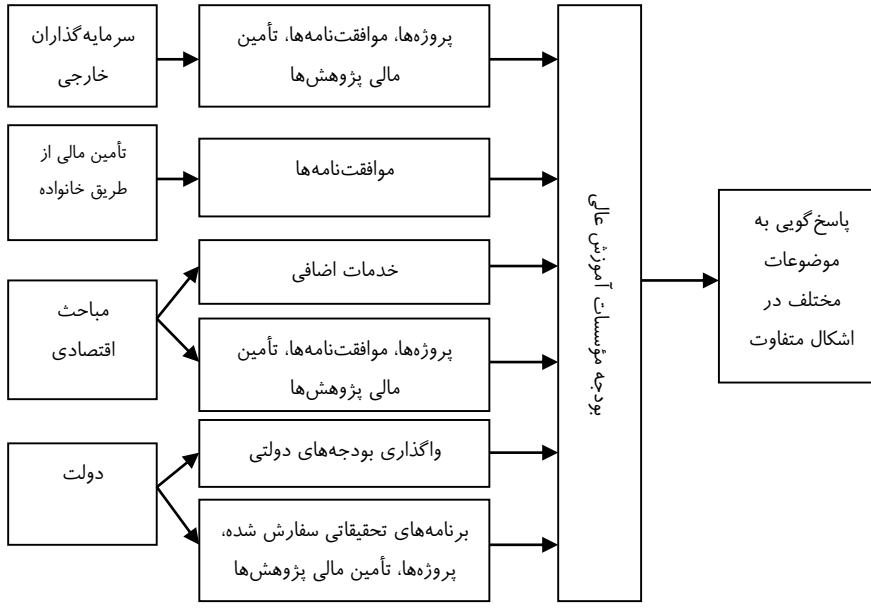

شکل شماره: (۳) الگو تأمین مالی بازار محور
ماخذ: پارنیونس و پریت، ۲۰۱۰، صفحه ۳۳٤).

٤. **نظام تأمین مالی ستانده‌محور**: ربع سوم ماتریس (قسمت بالا–سمت چپ) نشان‌دهنده نوعی نظام تأمین مالی است که در آن دولت به‌طور متمرکز منابع مالی

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

مؤسسات آموزش عالی را بر اساس عملکردشان (محصولات، ستانده‌ها و پیامدها) تأمین می‌کند. پژوهش‌گری این نوع نظام تأمین مالی را معادل بودجه‌ریزی عملیاتی یا بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد می‌داند (انتظاری، ۱۳۹۱، ص. ۱۲). در ایران نیز گرایش به این الگو در ماده (٤٩) قانون برنامه چهارم توسعه کشور که مقرر گردید بودجه دانشگاه‌ها بر اساس قیمت تمام‌شده فعالیت‌ها و هزینه سرانه دانشجویی صورت گیرد، تبلور یافته است.

در ادامه ابتدا الگوی بار و کراوفورد[1] (۲۰۰۵) و پس‌ازآن الگوی زایدرمن و آلبرخت[2] (۱۹۹۵) تشریح می‌گردد. همان‌طور که در جدول شماره (۳) مشخص است به‌طورکلی الگوهای تأمین منابع مالی یا از طریق مؤسسات آموزشی و یا از طریق دانشجویان صورت می‌گیرد.

در گروه اول، منابع کسب درآمد مؤسسات به سه گروه کلی تقسیم می‌شوند: پرداخت‌های انتقالی، درآمدهای جاری و وام. عمده‌ترین پرداخت‌های انتقالی به مؤسسات آموزش عالی شامل کمک‌های مالی یکجا می‌باشد. در بخش درآمدهای جاری، عمده‌ترین منبع درآمد، شهریه‌های پرداختی از طرف دانشجویان یا سازمان‌هایی که دانشجویان در آن تعهد خدمت سپرده‌اند و یا بنگاه‌های تضمینی هستند. منبع سوم کسب درآمد، وام یا بازار اعتبارات است که معمولاً نسبت به دو منبع دیگر سهم کمتری دارد. وام‌ها ممکن است به‌صورت یارانه‌ای و یا تجاری باشند.

در گروه دوم که اعطای اعتبار و یا تأمین مالی دانشجویان مطرح است، منابع درآمدی دانشجویان همانند گروه قبل به سه شکل پرداخت‌های انتقالی، درآمدهای جاری و وام‌ها طبقه‌بندی می‌گردد. پرداخت‌های انتقالی یا از طرف خانواده‌های دانشجویان است، یا از طرف صنایع (سازمان‌هایی که ضامن دانشجویان می‌شوند و دانشجو برای آن‌ها تعهد خدمات می‌سپارد)، یا از طرف دولت (مالیات‌دهندگان) و یا از طرف خود مؤسسات آموزش عالی است. نوع دیگری از پرداخت‌های انتقالی وجود دارد که اعطای بورس تحصیلی است که به دانشجویان ممتاز داده می‌شود. البته پرداخت‌های انتقالی عام نیز وجود دارد که هرکسی می‌تواند از آن بهره‌مند شود، یعنی وجوهی که هم دانشجویان و هم غیر دانشجویان می‌توانند

1. Baro Crawford
2. Ziderman and Albrecht

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

دریافت کنند (مثل بیمه و تأمین اجتماعی). هم‌چنین، انواع معافیت‌های مالیاتی برای هزینه‌های تحصیلی دانشجویان نیز نوعی پرداخت‌های انتقالی از طرف دولت محسوب می‌شود. اشکال مختلفی از پرداخت‌های انتقالی غیر نقدی ازجمله کمک‌هزینه زندگی (شامل مسکن، غذا و رفت‌وآمد) نیز وجود دارد. دریافتی‌های جاری دانشجو نیز شامل درآمد خود وی و درآمدهای کسب‌شده از دانشگاه (کار دانشجویی) یا سایر منابع است.

در بخش وام‌ها، دانشجویان می‌توانند از چند نوع وام استفاده کنند: وام‌های بدون یارانه که در این صورت منبع حمایت مالی، دانشجوست؛ یعنی دانشجو منابع مالی خودش را در طول تحصیل بین حال و آینده مبادله می‌کند. وام‌های یارانه دار که ترکیبی از وام و کمک بلاعوض هستند این وام‌ها درواقع نوعی حمایت است که بخشی از آن را خود دانشجو و بخشی دیگر را مالیات‌دهندگان تأمین می‌کنند. در اکثر کشورها، وام‌ها یارانه دار هستند و در مواردی، درصدی از آن مشمول یارانه می‌شود (قارون، ۱۳۷۵)[۱].

[۱]. برای آگاهی از جزئیات هر یک از روش‌های اشاره‌شده به کتاب "بررسی راه‌های تأمین منابع مالی دانشگاه‌ها" تألیف معصومه قارون مراجعه گردد.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

جدول شماره: (۳) الگو تأمین مالی بار و کراوفورد

سازوکار	منابع			
	الف) دانشجو ب) خودشان و والدین دانشجو	بخش خصوصی	مالیات‌دهندگان	الف) سایر ب) دانشگاه ج) مراکز خیریه
تأمین اعتبار مؤسسات آموزشی				
۱) پرداخت‌های انتقالی ۱-۱. کمک‌های بلاعوض مستمر ۱-۲. اعتبارات سرمایه‌ای ۱-۳. مخارج مالیات ۲) درآمدهای جاری ۲-۱. شهریه ۲-۲. قراردادهای پژوهشی ۲-۳. فعالیت‌های تجاری ۲-٤. سایر ۳) وام ۳-۱. تجاری ۳-۲. یارانه دار				
تأمین اعتبار دانشجویان				
٤) پرداخت‌های نتقالی نقدی الف) کمک‌های دولتی ب) بورس تحصیلی ج) مخارج مالیات یارانه الف) یارانه شهریه ب) یارانه مسکن ج) یارانه غذا ۵) درآمدهای جاری الف) از دانشگاه ب) از سایر منابع ٦) وام				

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

تجاری الف) رهنی ب) وابسته به درآمد یارانه دار الف) رهنی ب) وابسته به درآمد				

مأخذ: بار و کرافورد، ۲۰۰۵، صفحه ۱۰۷

الگوی دیگری که در خصوص تأمین منابع مالی وجود دارد، الگوی زایدرمن و آلبرخت است. این دو، سه روش را در تأمین مالی دانشگاه‌ها مطرح می‌کنند (زایدرمن و آلبرخت، ۱۹۹۵).

روش اول: سیستم دولتی تأمین مالی دانشگاه

در این رویکرد، دولت نقش اساسی در تأمین مالی دانشگاه‌ها دارد. همان‌طور که در شکل زیر مشخص است، بودجه و اعتبارت از طریق دولت به دانشگاه‌ها تخصیص می‌یابد. ازجمله سازوکارهای این روش می‌توان به وام‌ها و کمک‌های دانشجویی اشاره کرد. این روش بیشتر در کشورهای درحال‌توسعه رایج است و از معایب آن وابستگی شدید منابع مالی دانشگاه‌ها به بودجه عمومی دولت است.

شکل شماره (٤): نظام دولتی تأمین مالی دانشگاه

روش دوم: بازیافت هزینه‌ها

در این رویکرد، دانشگاه‌ها به‌عنوان تولیدکننده خدمات، فعالیت می‌کنند و رابطه متقابل و دوسویه با مصرف‌کنندگان یعنی دانشجویان دارد. به‌عبارت‌دیگر رابطه مشتری- تولیدکننده بین

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

دانشجو و دانشگاه برقرار است. هنگامی این رابطه ایجاد می‌گردد که دانشجو از حمایت‌های دولت برخوردار باشد. به‌بیان‌دیگر یارانه‌های دولتی به‌واسطه دانشجویان به دانشگاه‌ها تعلق می‌گیرد. دولت با پرداخت وام از دانشجویان و از طریق گرانت از دانشگاه‌ها حمایت می‌کند (شکل شماره ۵). این رویکرد، افزایش کارآمدی، کیفیت و پاسخ‌گویی دانشگاه‌ها را به دنبال دارد. البته با افزایش شهرت دانشگاه‌ها، دسترسی خانواده‌ها و دانشجویان مستعد که ازنظر مالی در مضیقه هستند، دشوارتر خواهد شد و این‌یکی از مشکلات این روش می‌باشد.

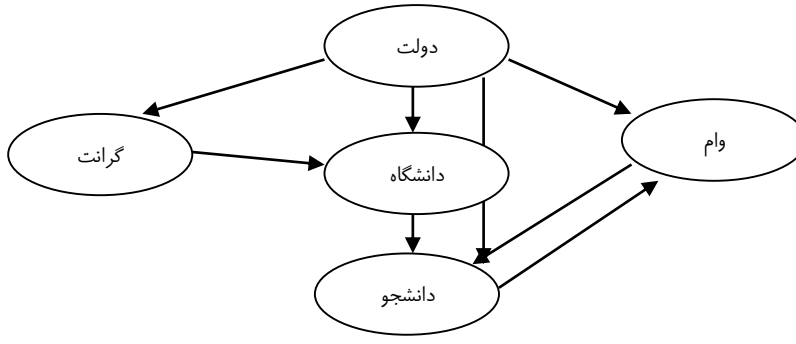

شکل شماره (۵): بازیافت هزینه‌ها

روش سوم: عواید (درآمد) متنوع

در این الگو که در برخی از دانشگاه‌های درحال‌توسعه وجود دارد، دانشگاه‌ها در حال متنوع سازی منابع تأمین مالی بدون تأکید بر منابع دولتی و بازیافت هزینه هستند. سازوکار این روش، توسعه فعالیت‌های غیر سنتی ازجمله تدارک دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت شغلی، انجام تحقیقات کاربردی، ارائه خدمات مشاوره‌ای برای بخش صنعت، هدایا و سایر موارد مشابه است (شکل شماره ٦).

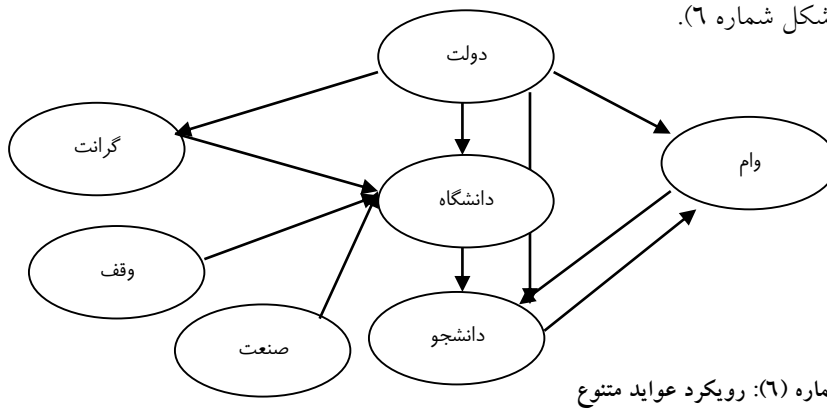

شکل شماره (٦): رویکرد عواید متنوع

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

با تأمل در الگوهای ارائه‌شده می‌توان وجه اشتراک الگوی تأمین منابع مالی دیوان‌سالارانه (سنتی) پارینوس و پریت (۲۰۱۰)، روش دولتی تأمین مالی دانشگاه ارائه‌شده توسط زایدرمن و آلبرخت (۱۹۹۵) و پرداخت‌های انتقالی مدنظر بار و کراوفورد (۲۰۰۵) را در برجسته نمودن نقش اعتبارات دولتی و حاکمیت اقتدار اداری با رویکرد متمرکز دانست. در این سه الگو، فارغ از این‌که به درون داد (نهاده) یا برون داد (ستانده) نظام آموزشی توجه گردد، تأمین‌کننده اصلی منابع مالی، دولت است ازاین‌رو مقامات دولتی به‌طور غیرمستقیم در سایر امورات داخلی مؤسسات آموزشی به مدد اهرم‌های مختلف اعم از قانونی و غیررسمی تأثیرگذار خواهند بود. در الگوهای بازاری و شبه بازاری و رویکردهای بازیافت هزینه و عواید متنوع، نقش بخش غیردولتی و بازار عرضه و تقاضا پررنگ‌تر می‌باشد. به‌عبارت‌دیگر توسعه برخی از رشته‌ها با توجه به نیاز بازار و تأمین منابع مالی آن به‌صورت غیردولتی صورت می‌گیرد و دخالت دولت در امورات مختلف کاهش می‌یابد. البته لازم به ذکر است که اتخاذ الگوی تأمین مالی به‌شدت به نوع رژیم سیاسی حاکم در کشور ارتباط دارد. در جوامع با نظام سیاسی باز و مردم‌سالار، گرایش بیشتر به الگوهایی با مشارکت بخش غیردولتی است که در آن زمینه دخالت مردم و سایر اقشار در تعیین سرنوشت‌شان فراهم می‌گردد. لکن در نظام‌های بسته و استبدادی، دولت‌ها ترجیح می‌دهند با پرداخت هزینه‌های مختلف، نقش خودشان را به کمک دیوان‌سالاری حفظ و تقویت نمایند.

جمع‌بندی و پیشنهادها

همان‌طور که پژوهش‌گران در بررسی تطبیقی مدل‌های تأمین منابع مالی آموزش در کشورهای رومانی و انگلیس اظهار می‌کنند، در حقیقت هیچ الگوی ایده‌الی برای تأمین مالی آموزش وجود ندارد. آنچه امروزه می‌تواند در این خصوص به‌طور خلاصه بیان شود ترکیبی است از مشارکت مالیات‌دهندگان، دولت و بخش خصوصی است، همچنین معنادارکردن و اهمیت دادن به سهم تخصیص‌های مالی بخش خصوص در آموزش عالی و استفاده از روش‌های مختلف کمی و کیفی به‌منظور مشخص کردن سهم آموزش از منابع مالی دولتی از دیگر روش‌هایی است که می‌تواند به بهبود این موضوع کمک کند (Todea & Tilea, 2011, p. 721). از سوی دیگر پژوهش قارون (۱۳۷۵، ص. ٤۳۵) حاکی از این است که ملاک دقیق و مشخصی در مورد انتخاب الگوهای تأمین مالی و تعیین میزان حمایت مالی دولت وجود ندارد و در بیشتر کشورهای جهان (غیر از آمریکا) از رشته‌هایی که هزینه سرانه کمتری دارند، حمایت

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

می‌شود. به‌طورکلی منابع مالی آموزش عالی در دنیا به‌صورت ترکیبی از منابع مالی دولتی و خصوصی تأمین می‌شود. آنچه مشخص است، آموزش دارای منافع اجتماعی و عمومی است و غیر از افراد متقاضی، سازمان‌ها و نهادها نیز از عواید آن بهره‌مند می‌گردند. به‌عنوان‌مثال، افزایش سطح تحصیلات منجر به کاهش آسیب‌های اجتماعی و کاهش هزینه‌های بهداشتی و درمانی می‌گردد، بنابراین منطقی است علاوه بر متقاضیان آموزش (افراد)، نهادهای اجتماعی هم در تأمین منابع مالی آموزش مشارکت داشته باشند.

در ایران تا قبل از برنامه چهارم توسعه کشور، روش تأمین منابع مالی دانشگاه‌ها مبتنی بر بودجه‌ریزی افزایشی و چانه‌زنی بوده است. پس‌ازآن به استناد ماده (٤٩) قانون مذکور، مقرر گردید بودجه دانشگاه‌ها بر اساس قیمت تمام‌شده فعالیت‌ها و هزینه سرانه دانشجویی صورت گیرد. به‌منظور اجرایی نمودن این امر، الگویی با روش هزینه‌یابی مبتنی بر فعالیت ارائه گردید که با به‌کارگیری آن، هزینه سرانه دانشجویی در نظام آموزش عالی دولتی به تفکیک رشته و مقاطع تحصیلی قابل برآورد است (قارون، ١٣٨٦). لکن تاکنون الگوی مذکور به دلایل مختلف مجال اجرایی شدن پیدا نکرده است. در ادامه پیشنهادهایی جهت تأمین منابع مالی آموزش عالی ارائه می‌گردد.

- بر اساس الگوی پارینوس و پریت (۲۰۱۰)، پیشنهاد می‌گردد در رشته‌هایی که دارای بازار کار (اشتغال) بالایی هستند و از طرف دیگر هزینه‌بری بیشتری نیز برای آموزش عالی دارند از الگوی شبه بازار یا بازاری استفاده گردد و صرفاً در خصوص رشته‌هایی که دارای نرخ اشتغال پایین هستند و بخش خصوصی مایل به سرمایه‌گذاری در آن نیست از الگوی تأمین مالی سنتی (دیوان‌سالارانه) استفاده گردد.
- بر اساس رویکرد بازیافت هزینه و نظر به این‌که در حال حاضر با هدفمندسازی یارانه‌ها توسط دولت، بانک اطلاعاتی مدونی شکل گرفته است، پیشنهاد می‌گردد به جای حمایت مالی دولت از مراکز آموزش عالی، یارانه تحصیلی افراد واجد شرایط در قالب سند هزینه به آن‌ها تعلق گیرد. از این طریق هم افراد امکان انتخاب محل تحصیل را خواهند داشت و هم بین دانشگاه‌ها جهت جذب منابع مالی رقابت به وجود می‌آید. در این روش، منابع مالی از طریق دانشجویان به دانشگاه‌ها تخصیص می‌یابد.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

- فروش اوراق سهام آموزشی توسط دانشگاه‌ها باقابلیت عرضه در بازار سهام یا فرابورس (بدون قابلیت نقدشوندگی جهت جلوگیری از تورم). به‌عبارت‌دیگر در این روش، دانشگاه‌ها اقدام به پیش‌فروش شهریه دوره‌های آموزشی بر اساس نرخ تورم می‌کنند. البته دارندگان این سهام، لازم است حائز شرایط موردنیاز جهت تحصیل در دانشگاه‌های مربوطه باشند.
- بر اساس الگوی تأمین مالی شبه بازار، از آن‌جائی‌که بخش اعظمی از دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها در سازمان‌های بخش دولتی و خصوصی جذب می‌شوند، پیشنهاد می‌گردد سازمان‌های مربوطه با مشخص نمودن تعداد و تخصص‌های مورد نیازشان به وزارت علوم، نسبت به تأمین منابع مالی هزینه‌های تحصیل افراد اقدام نمایند. به‌عبارت‌دیگر، دانشگاه‌ها نسبت به اخذ سفارش از بخش‌های مختلف اقدام می‌کنند. البته این روش برای رشته‌های بازار محور (فنی و مهندسی، پزشکی) بیشتر قابلیت اجرایی شدن دارد.
- بر مبنای یافته‌های یک پژوهش در خصوص تجاری‌سازی (هاشم‌نیا، عمادزاده، صمدی و ساکتی، ۱۳۸۸) می‌توان مواردی ازجمله تعداد قراردادهای تحقیقاتی، تعداد شرکت‌های زایشی از دانشگاه‌ها و میزان ثبت اختراعات را (به‌ویژه در دانشگاه‌های فنی و مهندسی) در الگوی تخصیص منابع مالی به دانشگاه‌ها در نظر گرفت.
- بر اساس آخرین آمار منتشرشده در حال حاضر تعداد دانشجویان کشور ٤٦٨٥٣٨٦ نفر می‌باشد (وزارت علوم، ۱۳۹۳). با در نظر گرفتن مبلغ ٤٥ هزار تومان یارانه به ازای هر نفر، سرمایه‌ای بیش از ۲۱۰ هزار میلیون تومان به‌صورت ماهیانه پس‌انداز می‌گردد. چنانچه با تدوین مقررات موردنیاز از این ظرفیت مالی جهت سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف استفاده گردد، هم زمینه اشتغال بخش از دانش‌آموختگان و هم تأمین بخشی از منابع آموزش عالی محقق می‌گردد
- از آنجائی که توسعه آموزش عالی و دانش‌آموختگان این بخش به حد کفایت رسیده‌اند و دولت هیچ‌گونه الزام قانونی جهت ارائه آموزش رایگان ندارد، پیشنهاد می‌گردد از کلیه پذیرفته‌شدگان در مقاطع روزانه تحصیلی، حداقل هزینه تحصیل اخذ گردد. به‌بیان‌دیگر می‌توان با تدوین مجموعه شاخص‌هایی از قبیل معدل، پویایی آموزشی، تعداد سنوات تحصیل و ... وضعیت دانشجویان را امتیازدهی نمود و بر این

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

اساس نسبت به اخذ حداقل ده درصد تا حداکثر هشتاد درصد هزینه آموزشی اقدام نمود. البته اجرایی شدن این موضوع نیازمند تدوین سیاست‌ها و مقررات لازم توسط مراجع ذی‌صلاح می‌باشد.

- گرچه با توجه به دولتی بودن بخش اعظمی از اقتصاد کشور، مشارکت بخش غیردولتی در فعالیت‌های آموزشی تا حدودی دور از انتظار است و این موضوع هم در داخل (ربیعی و نظریان، ۱۳۹۱) و هم خارج کشور (لیاقت‌دار و کریمی، ۱۳۹۱) با مشکلاتی دست‌به‌گریبان است، لکن جهت افزایش کارآمدی نظام آموزشی نیاز به ورود اندیشمندانه و مدبرانه مؤسسات آموزش عالی در عرصه بازار (صنعت، ورزش و ...) است. ازاین‌رو پیشنهاد می‌گردد، دانشگاه‌های صاحب شهرت (برند) بخشی از درآمدشان را از طریق فروش برند جهت تبلیغات در زمینه‌های مختلف ازجمله صنعت، ورزش، پوشاک و ... حاصل نمایند.
- در حال حاضر بخش اعظمی از بودجه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به هزینه‌های جاری نظیر حقوق و دستمزد اختصاص یافته است. پیشنهاد می‌گردد بخشی از این هزینه‌ها توسط اعضای هیئت‌علمی (در قالب عقد قرارداد با سازمان‌های مختلف) تأمین گردد. به‌عبارت‌دیگر با مشخص نمودن سقف پرداخت به اعضای هیئت‌علمی، بخشی از حقوق توسط دانشگاه و بخش دیگر از طریق فعالیت‌های درآمدزا اعضای هیئت‌علمی تأمین گردد. این امر باعث بهبود فعالیت‌های علمی پژوهشی افراد و ارتباط بیشتر دانشگاه با صنعت (به معنای اعم) می‌شود.
- با توجه به شرایط کشورهای همسایه (افغانستان، پاکستان، عراق) و نیاز به افراد دارای تحصیلات علمی بالا، به نظر می‌رسد تربیت نیروی متخصص یا اعزام اعضای هیئت‌علمی جهت تدریس و انجام پژوهش‌ها با مشارکت انجمن‌های حرفه‌ای می‌تواند منابع تأمین مالی مناسبی را برای نظام آموزش عالی کشور به همراه داشته باشد.
- یکی از نیازهای نظام آموزش عالی کشور، طراحی نظام تأمین منابع مالی در قالب یک الگوی جامع می‌باشد که در آن نقش دولت، بخش خصوصی، افراد، سازمان‌های اقتصادی و سایر ذی‌نفعان مشخص شده باشد. چنین الگویی لازم است ویژگی‌هایی

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

ازجمله مشارکتی بودن، سوددهی برای همه، پرداخت پذیر بودن و قابل دفاع بودن را دارا باشد. اخیراً در این زمینه پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است. به‌عنوان‌مثال در یکی از این مطالعات، به طراحی مدل مدیریت مالی در بخش آموزش با نام نظام آموزشی تضمین‌شده (IESM)[1] توجه شده است. یکی از زیر نظام‌های این مدل، مفهومی با عنوان حساب سرمایه‌گذاری آموزشی مشترک ((JEIA[2] می‌باشد. هرچند تشریح و عملیاتی کردن این مفهوم مستلزم بررسی آن از جوانب مختلف می‌باشد و شرح آن نیز نیازمند نوشتار دیگری است، اما به نظر می‌رسد می‌توان ضمن استفاده از تجربیات اجرایی این مدل در کشور موردبررسی، با اتخاذ تدابیری زمینه‌های عملیاتی نمودن آن را در نظام آموزش عالی کشور فراهم نمود (Çelikhan, 2013). در پژوهشی دیگر، الگویی به‌منظور تأمین منابع مالی آموزش عالی در ترکیه پیشنهاد شده است که مبنای آن بر فلسفه برد–برد استوار است، بدین معنا که همه ذینفعان اعم از دانشجویان، خانواده‌ها، دولت، ایالت‌ها، مؤسسات مالی، بانک‌های تجاری و سرمایه‌گذار و مؤسسات بیمه‌ای می‌توانند در قالب یک الگوی جامع مطمئن باشند که از این سرمایه‌گذاری سود خواهند برد. به‌زعم نویسندگان، این الگو قابلیت این را دارد که مشخص کند چه کسی، به چه میزان و برای چه مدت نیاز به تأمین مالی دارد (Teker & Teker, 2014).

- نظر به تأکید دین مبین اسلام به علم‌آموزی، پیشنهاد می‌گردد از محل وجوهات شرعی، نظیر زکات و موارد مشابه، مبلغی برای بخش آموزش نیز اختصاص یابد.
- از آن‌جائی‌که سایر سازمان‌ها و نهادها از مزایای خارجی آموزش بهره‌مند می‌گردند، پیشنهاد می‌گردد مبالغی از محل بهای فروش کالا و خدمات کارخانه‌ها و مؤسسات خدماتی و تولیدی، جرائم احکام قضایی، عوارض صدور پروانه‌های ساختمانی، پذیره‌نویسی‌ها به بخش آموزش اختصاص یابد.

[1]. Insured Education System
[2]. Joint education investment account

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

- تعامل بیشتر و گسترده‌تر با مراکز بین‌المللی ازجمله بانک جهانی، یونسکو و آیسیسکو، می‌تواند زمینه‌ساز جذب منابع مالی بیشتر گردد.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

منابع :

اسدبگی، محمد، نادری، ابوالقاسم و انتظاری، یعقوب. (۱۳۹۲). ارزیابی بازدهی مورد انتظار دانشجویان از تحصیلات تکمیلی. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ٦۸، ۱٦۰-۱٤۱.

انتظاری، یعقوب و محجوب عشرت‌آبادی، حسن. (۱۳۹۲، الف). انتخاب سازوکار و روش مناسب برای تخصیص منابع عمومی به آموزش عالی. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ٦۸، ٦۹-٤۹.

انتظاری، یعقوب، نادری، ابوالقاسم، محجوب عشرت‌آبادی، حسن (۱۳۹۲، ب). تصمیم‌گیری‌های استراتژیک مالی در آموزش عالی، بررسی سازوکارهای تخصیص منابع مالی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی. فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات منابع انسانی، سال دوم، شمار هفتم، ۹۸-۷٦.

انتظاری، یعقوب. (۱۳۹۲, دی ۱۹، ج). نقدی بر نظام تأمین و تخصیص در صنعت آموزش عالی ایران، بازیابی از سایت جمعیت توسعه علمی ایران به آدرس :http://www.iasd.ir/ http://www.iasd.ir

انتظاری، یعقوب. (۱۳۹۱). ارائه الگویی برای هدفمندسازی تأمین مالی آموزش عالی توسط دولت بر پایه کارایی و عدالت. تهران: موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.

بنیانیان، حسن. (۱۳۷۱). ارزیابی تخصیص منابع اقتصادی به نظام آموزش‌وپرورش در سال‌های ۷۰-۵۰. دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.

توفیقی، جعفر و فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۳). بررسی، آسیب‌شناسی و طراحی الگوی مطلوب اجرای اصل ٤٤ قانون اساسی در توسعه آموزش عالی ایران. تهران: معاونت علمی و فناوری ریاست‌جمهور، معاونت توسعه فناوری.

خلفخانی، مهدی. (۱۳۹۲). مطالعه تطبیقی شیوه‌های حمایت دولتی از نظام آموزش عالی خصوصی و دولتی. فصلنامه انجمن آموزش عالی ایران، سال پنجم، شماره چهارم، ۱۰٦-۸۳.

راجرز, س. د., و راچلین, ا. ه. (۱۳۷۰). اقتصاد و آموزش و پرورش: اصول و کاربرد (جلد اول). (حسینیون، سید ابوالقاسم، مترجم) تهران: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.

ربیعی، علی و نظریان، زهرا. (۱۳۹۱). موانع خصوصی‌سازی در آموزش عالی ایران و ارائه راه‌کارهایی جهت رفع آن‌ها. فصلنامه انجمن آموزش عالی ایران، سال چهارم، شماره دوم، ۲۱۰-۱۷۱.

رامشی، رقیه، نادری، ابوالقاسم و نامی، کلثوم. (۱۳۹۳). ارزیابی نرخ بازده آموزش درایران برحسب جنسیت دانش آموختگان شاغل و نوع آموزش آنان، دو فصلنامه مطالعات برنامه ریزی آموزشی، سال سوم، شماره پنجم، 31-11

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

سعیدی، علی (۱۳۹۲). بررسی عوامل مؤثر بر میزان تخصیص منابع مالی درون دانشگاه‌های دولتی ایران با استفاده از داده‌های تابلویی. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۷۱، ۳۹-۱۹.

ساخاروپولوس, ج., و وودهال, م. (۱۳۷۰). آموزش برای توسعه. (سهرابی، حمید و وحیدی، پریرخ، مترجم) تهران: سازمان برنامه و بودجه.

ساعی، علی، قاراخانی، معصومه و مؤمنی، فرشاد. (۱۳۹۱). دولت و سیاست آموزش در ایران از سال ۱۳٦۰ تا ۱۳۸۸. فصلنامه علوم اجتماعی، ٥٦، ۱۱۹-۱٦۹.

شورای عالی انقلاب فرهنگی. (۱۳۹۰). سند نقشه جامع علمی کشور. تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.

شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۹۰). سند تحول راهبردی نظام تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران در افق چشم انداز (سند مشهد مقدس). تهران: شورای عالی آموزش و پرورش.

شریعتی، محمد، یونسیان، مسعود و دادگری، علی. (۱۳۸۷). طراحی و به کارگیری شاخص‌های تخصیص منابع مالی آموزش در دانشگاه‌های علوم پزشکی: کاربرد نظریه "کارفرما_مجری" در مطالعه کیفی. دانش و تندرستی، ۳ و ٤، ۸-۲.

عزتی، میترا و نادری، ابوالقاسم. (۱۳۸۸). تأثیر سازکارهای تخصیص منابع مالی بر عملکرد آموزشی گروه‌های آموزشی دانشگاهی: مطالعه موردی دانشگاه تهران. فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، ٥، ۲۳-٥٤.

عزتی، میترا. (۱۳۸۸). ارائه الگوی ارزیابی تأثیر تغییر سازکارهای تخصیص منابع مالی بر عملکرد آموزشی گروه‌های آموزشی دانشگاه تهران. تهران: رساله دکترای مدیریت آموزشی، دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.

عمادزاده، مصطفی. (۱۳۸۰). مباحثی از اقتصاد آموزش و پررش. اصفهان: جهاد دانشگاهی واحد اصفهان.

قارون، معصومه. (۱۳۸۰). مروری بر نحوه تأمین منابع مالی آموزش عالی در منطقه آسیا و اقیانوسیه و رهیافت‌هایی برای ایران. فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، ۲۰، ٤۳-٦٤.

قارون، معصومه. (۱۳۸٦). کاربرد هزینه‌یابی مبتنی بر فعالیت در برآورد هزینه سرانه دانشجویی. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ٤٤، ۷۹-۱۰۹.

قارون، معصومه. (۱۳۷٥). بررسی راه‌های تأمین منابع مالی دانشگاه‌ها. فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، ۱-۲.

قارون، معصومه. (۱۳۹۲). معرفی الگوی برآورد منابع مالی مورد نیاز برای اهداف کلان بخش علوم، تحقیقات و فناوری از محل منابع عمومی. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ٦۷، ۱۹-۱.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

مجلس شوری اسلامی. (۱۳۸۱). اعتبارات بخش آموزش عالی در ایران و برخی از کشورهای منتخب جهان. تهران: مجلس شورای اسلامی: کمیته آموزش عالی و تحقیقات.

نادری، ابوالقاسم (۱۳۹۳). آموزش و رشد اقتصادی در ایران: یک ارزیابی بنیادی از مسائل و چالش‌های نظری و روش‌شناسی. فصلنامه علمی-پژوهشی برنامه‌ریزی و بودجه، شماره ۳، ۱۲۹-۹۳.

نادری، ابوالقاسم. خرازی، کمال، انتظاری، یعقوب و محجوب عشرت‌آبادی، حسن (۱۳۹۲). سازوکارهای تأمین و تخصیص منابع در آموزش عالی. فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات منابع انسانی، سال سوم، شماره دهم، زمستان، ۱۰۲-۹۲.

نادری، ابوالقاسم. (۱۳۸۳). اقتصاد آموزش. تهران: انتشارات یسطرون.

نادری، ابوالقاسم. (۱۳۸۸). مالیه آموزش. تهران: دانشگاه تهران.

نادری، ابوالقاسم. (۱۳۸۰). اقتصاد آموزش و جایگاه آن در نظام آموزش عالی ایران. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۲۱-۲۲، ۱۷۳-۲۱٦.

نادری، ابوالقاسم. (۱۳۸۰). توان مالی دولت و سایر راه‌های تأمین مالی آموزش عالی. تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.

نورشاهی، نسرین (۱۳۷۲). جایگاه آموزش عالی در مقایسه با ۲٦ کشور جهان. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ٤.

لیاقت‌دار، محمد جواد و کریمی، صدیقه (۱۳۹۱). دانشگاه غیردولتی در ژاپن: چالش‌ها و راهبردها. فصلنامه انجمن آموزش عالی ایران، سال چهارم، شماره سوم، ۱۸٦-۱٤٥.

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (۱۳۹۳). آمار آموزش عالی ایران در یک نگاه. تهران: موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.

کمرر، ف. و ویندهام، د . (۱۳۷۸). برنامه‌ریزی آموزشی مبتنی بر انگیزیش. (نفیسی، عبدالحسین، مترجم). تهران: پژوهشکده تعلیم و تربیت.

هوشمند، محمود. حسن‌نژاد، حسین و قزلباش، اعظم (۱۳۹۲). سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش و تأثیر آن بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه برگزیده. فصلنامه انجمن آموزش عالی، سال ششم، شماره اول، ۱۰۷-۸۵.

هاشمی گلپایگانی، محمدرضا. (۱۳۷۲). بحران مالی جهانی در آموزش عالی. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۳.

هاشم‌نیا، شهرام، عمادزاده، مصطفی، صمدی، سعید و ساکتی، پرویز (۱۳۸۸). روش‌های تجاری‌سازی در آموزش عالی و چالش‌های آن، فصلنامه انجمن آموزش عالی ایران، دوره دوم، شماره دوم، ۵۷-۳۵.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

هلک. (۱۳۷۰). سرمایه‌گذاری برای آینده آموزش‌وپرورش. (نفیسی، عبدالحسین، مترجم). تهران.

Andere, E. (2004). The international higher education market: Mexico s case. Journal of Student in International Education, 8 (1)-56-85.

Arthur,J,S.,Hauptman,M,. (2006). Innovations in tertiary education financing, A comparative evaluation of allocation mechanisms. The world Bank, Washington, D.C. – U.S.A. 1-92.

Barr, N., & Crawford, I. (2005). Financing Higher Education (first ed.). New york: Routledge.

Çelikhan, S. (2013). A Model of Financial Management in Education System. Procedia - Social and Behavioral Sciences, 89, 612-616.

Edwards, M.,M. (2007). Public Finance In Planning Education And Practice. Journal of Planning Education And Research,27, 217-227.

Erina, J., & Erins, I. (2015). Assessment of Higher Education Financing Models in the CEE Countries. Procedia - Social and Behavioral Sciences, 177, 186 – 189.

Erins, I., & Erina, J. (2015). The Higher Education Financing System: The Case of Latvia. Procedia - Social and Behavioral Sciences, 177, 183 – 185.

Fadaee Khorasgani, M. (2008). Higher education development and economic growth in Iran. Education, Business and Society: Contemporary Middle Eastern Issues, 1, 62-174.

Hung, H. (2013). Education finance reform,education spending, and student performance: Evidence from Maryland s bridge to excellence in public school act. Education and Urban Society, 1-12.

Heller, D., E. (2005). Public Subsidies For Higher Education In California: An Exploratory Analysis Of Who Pay And Who Benefits. Educational Policy, 19 (2)-342-370.

Li, H., & Liang, H. (2010). Health, education, and economic growth in East Asia. Journal of Chinese Economic and Foreign Trade Studies, 3, 110-131.

Pcus, l. o. (2004). School finance adequacy: implications for school principals. NASSP Bulltin, 3, 3-24.

Praneviciene, B., & Puraite, A. (2010). The Financing Method of Higher Education System. JURISPRUDENCIJA, 356-335.

Sakasa, D., Vlachos, D. S., & Gikas, I. S. (2013). The modeling of funding education as a strategic choice in increasing the brand name of companies. 73, 345 – 353.

Teker, S., & Teker, D. (2014). Higher Education Financing: A Proposed Model for Turkey. Procedia - Social and Behavioral Sciences, 116, 849-853.

Todea, N., & Tilea, D. (2011). Comparative analysis between the models for financing of education in Romania and the United Kingdom. Procedia Social and Behavioral Sciences, 15, 717–721

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]

Tandberg,D. (2010).Interest Group And Governmental Institutions: The Politics Of State Funding Of Public Higher Education. Educational Policy, 24 (5)-735-778.

Unesco. (2012). Education for all global monitoring report. france: unesco.

Ziderman, A., & Albrecht, D. (1995). Financing universites in developing countries. Washington: The standford series on education and public policy.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1394.7.2.4.8]